

# اگر نبود فاطمه

محمد رضا ربانی

جانان

سال ۱۳۷۶

• مقدمه‌ی مصحح

- دانش‌اندوزی فاطمه
- آموزش دیگران
- عبادت فاطمه
- گردن‌بند با برکت
- نقش فاطمه در نبردهای صدر اسلام
- زهرا و آخرین لحظات زندگانی پیامبر
- زهرای اطهر
- راز آن شب خاموش
- سخنی درباره‌ی این کتاب
- خلاصه‌ای از زندگینامه مرحوم حجة‌الاسلام شیخ عباسعلی مؤذنی

• اگر نبود فاطمه

- روایت دیگر
- مسأله امامت

• کرامات حضرت زهرا

- دو نکته

## مقدمه‌ی مصحح

منظومه‌ی محبت زهرا و آل او

بر خاطر کواکب ازهر نوشته‌اند

دوشیزگان پرده‌نشین حریم قدس

نام بتول بر سر معجر نوشته‌اند

«خواجوی کرمانی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، دختر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه‌ی کبری، چهارمین دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. القاب حضرتش: زهرا، صدیقه، طاهره، مبارکه، زکّیه، راضیه، مرضیه، محدّثه و بتول می‌باشد. [۱].

بیشتر مورخان شیعه و سنی، ولادت با سعادت آن حضرت را در بیستم جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت در مکه‌ی مکرمه می‌دانند. برخی سال سوم و برخی سال دوم بعثت را ذکر کرده‌اند. یک مورخ و محدث سنی، ولادت آن بانو را در سال اول بعثت دانسته است. [۲].

بدیهی است روشن ساختن زاد روز یا سالروز درگذشت شخصیت‌های بزرگ تاریخ هر چند که از نظر تاریخی و

تحقیقی باارزش و قابل بحث است، اما از نظر تحلیل شخصیت چندان مهم به نظر

نمی‌رسد. آنچه مهم و سرنوشت‌ساز است نقش آنان در سرنوشت انسان و تاریخ می‌باشد.

پرورش زهرا علیهاالسلام در کنار پدرش رسول خدا و در خانه‌ی نبوت بود؛ خانه‌ای که محلّ نزول وحی و آیه‌های قرآن است. آنجا که نخستین گروه از مسلمانان به یکتایی خدا ایمان آوردند و بر ایمان خویش استوار ماندند. آن سالها در سراسر عربستان و همه‌ی جهان، این تنها خانه‌ای بود که چنین بانگی از آن برمی‌خاست: اللّٰه‌اکبر. و زهرا تنها دختر خردسال مکه بود که چنین جنب و جوشی را در کنار خود می‌دید.

او پس از آن که دو خواهرش - رقیّه و کلثوم - که چند سال از او بزرگتر بودند، ازدواج کردند، معمولاً تنها بود.

شاید راز این تنهایی هم یکی این بوده است که از دوران کودکی همه‌ی توجه وی به ریاضت‌های جسمانی و

آموزش‌های روحانی معطوف گردد.

حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از ازدواج با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، به عنوان بانویی نمونه بر تارک قرون و

اعصار درخشید. دختر پیامبر همچنان که در زندگی و زناشویی نمونه بود، در اطاعت پروردگار نیز نمونه بود.

هنگامی که از کارهای خانه فراغت می‌یافت، به نماز، دعا و تضرّع به درگاه خدا، مشغول می‌شد.

امام صادق علیه‌السلام از اجداد خویش از حسن بن علی علیه‌السلام روایت کرده است که: مادرم شبهای جمعه را

تا بامداد در محراب عبادت می‌ایستاد و چون دست به دعا برمی‌داشت مردان و زنان باایمان را دعا می‌کرد، اما

درباره‌ی خود چیزی نمی‌گفت. روزی بدو گفتم: مادرا!

چرا برای خود نیز مانند دیگران دعای خیر نمی‌کنی؟ گفت: فرزندم! همسایه مقدم است.

تسبیح‌هایی که به نام تسبیحات فاطمه علیهاالسلام شهرت یافته و در کتابهای معتبر شیعه و سنی و دیگر اسناد، روایت شده نزد همه معروف است.

فاطمه علیهاالسلام تا وقتی که رسول خدا از دنیا نرفته بود، سختیها و تلخیهای زندگی را با دیدن سیمای تابناک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر خود هموار می‌نمود، ملاقات پدر، تمام رنجها را از خاطرش می‌زدود و به او آرامش و قدرت می‌بخشید.

اما مرگ پدر، مظلوم شدن شوهر، از دست رفتن، حق، و بالاتر از همه دگرگونیهایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - به فاصله‌ای اندک - در سنت مسلمانی پدید آمد، روح و سپس جسم دختر پیغمبر را سخت آزرده ساخت. چنان که تاریخ نشان می‌دهد، او پیش از مرگ پدرش بیماری جسمی نداشته است. داستان آنان را که به در خانه‌ی او آمدند و می‌خواستند خانه را با هر کس که درون آن است آتش زنند شنیده‌اید. خود این پیشامد، به تنهایی برای آزردن او بس است، چه رسد که رویدادهای دیگر هم بدان افزوده شود.

دختر پیغمبر، نالان در بستر افتاد. زنان مهاجر و انصار نزد او گرد آمدند. آن بانوی دو جهان، خطبه‌ای بلیغ در جمع آنان زنان بیان فرمود که با نقل بخشی کوتاه از آن، گوشه‌ای از درد دین و سوز و گداز مکتبی زهرا علیهاالسلام و شیوه‌ی او از مردم فرصت‌طلب و غاصبان ولایت را درمی‌یابید.

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن

با مردم بی درد ندانی که چه دردی است!

«به خدا سوگند، اگر پای در میان می‌نهادند، و علی را بر کاری که پیغمبر به عهده‌ی او نهاد، آسان آسان ایشان را

به راه راست می‌برد، و حق هر یک را بدو می‌سپرد... شگفتا! روزگار چه بوالعجب‌ها در پس پرده دارد و چه

بازیچه‌ها یکی پس از دیگری برون می‌آرد. راستی مردان شما چرا چنین کردند؟ و چه عذری آوردند؟ دوست

نمایانی غدار، در حقّ دوستان ستمکار و سرانجام به کیفر ستمکاری خویش گرفتار. سر را گذاشته و به دم

چسبیدند! پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند! نفرین بر مردمی نادان که تبهکارانند و تبهکاری خود را نیکوکاری

می‌پندارند!» [۳].

سرانجام، دختر پیغمبر، دنیا را به دنیاطلبان واگذاشت و به لقای پروردگارش شتافت. فاطمه را شبانه دفن کردند و

علی علیه‌السلام او را به خاک سپرد و رخصت نداد تا ابوبکر بر جنازه‌ی او حاضر شود، و او این‌گونه مظلوم و شهید

از دنیا رفت.

در تاریخ شهادت آن بانوی بزرگ نیز محدثان اقوال گوناگونی دارند که مشهورتر از همه، سیزده جمادی الاولى

سال یازده هجری و دیگری سوم جمادی الثانی همان سال است.

[۱] جلال‌الدین سیوطی، مسند فاطمة الزهراء.

[۲] جلال‌الدین سیوطی، مسند فاطمة الزهراء.

[۳] زندگانی فاطمه‌ی زهرا، به قلم: دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۱۵۱.

## دانش‌اندوزی فاطمه

فاطمه علیهاالسلام از همان آغاز، دانش را از سرچشمه‌ی وحی فراگرفت. آنچه را از اسرار و دانشها، پدر برای او باز می‌گفت، علی علیه‌السلام می‌نوشت و فاطمه آنها را دگر می‌آورد که کتابی به نام مصحف فاطمه شد.

[ صفحه ۱۱ ]

## آموزش دیگران

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام با بیان احکام و معارف اسلام، زنان را به وظایفشان آشنا می‌ساخت. فضه خدمتگزار فاطمه علیهاالسلام، که از شاگردان و پرورش‌یافتگان مکتب اوست در مدت بیست سال جز با آیات قرآن سخنی نگفت و هرگاه قصد بیان مطلبی را داشت با آیه‌ای متناسب از قرآن، منظور خویش را بیان می‌کرد.

فاطمه علیهاالسلام نه تنها از فراگرفتن دانش خسته نمی‌شد، بلکه در یاد دادن مسائل دین به دیگران از حوصله و پشتکار فراوانی برخوردار بود. روزی زنی نزد او آمد و گفت: مادری پیر دارم که در مورد نماز خود اشتباهی کرده و مرا فرستاده تا از شما مسأله‌ای بپرسم. زهرا علیهاالسلام سؤال او را پاسخ فرمود. زن برای بار دوم و سوم آمد و مسأله پرسید و پاسخ شنید، این کار تا ده بار تکرار شد و هر بار آن بانوی بزرگوار، سؤال وی را پاسخ فرمود. زن از رفت و آمدهای پی‌درپی شرمگین شد و گفت: دیگر شما را به زحمت نمی‌اندازم. فاطمه علیهاالسلام فرمود: باز هم بیا و سؤالهایت را بپرس، تو هر قدر سؤال کنی من ناراحت نمی‌شوم، زیرا از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: روز قیامت علمای پیرو ما محشور می‌شوند و به آنها به اندازه‌ی دانششان خلعت‌های گرانبها عطا می‌گردد و اندازه پاداش به نسبت میزان تلاشی است که برای ارشاد و هدایت بندگان خدا نموده‌اند. [۱].

[ صفحه ۱۲ ]

[۱] زندگانی فاطمه زهرا، به قلم: محمد قاسم نصیرپور، ص ۶۰.

## عبادت فاطمه



حضرت زهرا علیهاالسلام بخشی از شب را به عبادت مشغول می‌شد. آن قدر نمازهای شب او طولانی می‌شد و بر روی پاهایش می‌ایستاد که پایش ورم می‌کرد. حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری گوید: هیچ‌کس در میان امت از نظر زهد و عبادت و پارسایی از فاطمه علیهاالسلام والاتر نبود. [۱].

[۱] زندگانی فاطمه زهرا، به قلم: محمد قاسم نصیرپور، ص ۶۰.

### گردن‌بند با برکت

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بود و اصحاب به دورش حلقه زده بودند. پیرمردی با لباسهای ژولیده و حالتی رقت‌بار از راه رسید، ضعف و پیری توان را از او ربوده بود، پیامبر به سویش رفت و جویای حالش شد. آن مرد پاسخ داد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فقیری پریشان حالم، گرسنه‌ام مرا طعام ده، برهنه هستم مرا بپوشان، بینوایم گرهی از کارم بگشا. پیامبر فرمود: اکنون چیزی ندارم ولی «راهنمای خیر چون انجام‌دهنده‌ی آن است». سپس او را به منزل فاطمه علیهاالسلام راهنمایی کرد. پیرمرد فاصله‌ی کوتاه مسجد و خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام را طی کرد و دردش را برای او گفت. زهرا علیهاالسلام فرمود: ما نیز اکنون در خانه چیزی نداریم، سپس گردن‌بندی را که دختر حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه کرده بود از گردن باز کرد و به پیرمرد فقیر داد و فرمود: این را بفروش ان شاء الله به خواسته‌ات برسی.

مرد بینوا گردن‌بند را گرفت و به مسجد آمد. پیامبر همچنان در

میان اصحاب نشسته بود. عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیهاالسلام این گردن‌بند را به من احسان نمود تا آن را بفروشم و به مصرف نیازمندی‌ام برسانم. پیامبر گریست. عمّار یاسر عرض کرد: یا رسول الله! آیا اجازه می‌دهی من این گردن‌بند را بخرم؟ پیامبر فرمود: هر کس خریدارش باشد خدا او را عذاب ننماید.

عمّار یاسر از اعرابی پرسید: گردن‌بند را چند می‌فروشی؟ مرد بینوا گفت: به غذایی از نان و گوشت که سیرم کند، لباسی که تنم را بپوشاند و یک دینار خرجی راه که مرا به خانه‌ام برساند. عمّار پاسخ داد: من این گردن‌بند را به بیست دینار طلا و غذا و لباسی و مرکبی از تو خریدم. عمّار مرد را به خانه برد و او را سیر کرد، لباسی را به او پوشاند، او را بر مرکبی سوار کرد و بیست دینار طلا هم به او داد، آن گاه گردن‌بند را با مشک خوشبو ساخت و در پارچه‌ای پیچید و به غلام خود گفت: این را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم کن، خودت را هم به او بخشیدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز غلام و گردن‌بند را به فاطمه بخشید. غلام نزد فاطمه آمد. آن حضرت گردن‌بند را گرفت و به غلام فرمود: من تو را در راه خدا آزاد کردم. غلام خندید. فاطمه علیهاالسلام راز خنده‌اش را پرسید. پاسخ داد: ای دختر پیامبر! برکت این گردن‌بند، مرا به خنده آورد که گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را غنی نمود، پیاده‌ای را سوار نمود، بنده‌ای را آزاد کرد و عاقبت هم به سوی صاحب خود برگشت.

[۱].

[۱] زندگانی فاطمه زهرا، به قلم: محمد قاسم نصیرپور، ص ۶۰.

## نقش فاطمه در نبردهای صدر اسلام

در طول ۱۰ سال حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه ۲۷ یا ۲۸ غزوه و ۳۵ تا ۹۰ سریه در تاریخ ذکر شده است. [۱].

غزوه که جمع آن غزوات است به جنگهایی گفته می شود که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، فرماندهی مستقیم آن را به عهده داشته و پا به پای سربازان اسلام در معرکه جنگ حاضر و ناظر نبردها و مانورهای نظامی بوده است.

سریه که جمع آن سرایا است به جنگهایی گفته می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی آن که خود در آن شرکت کند، گروهی را به فرماندهی شخصی به جبهه ها و مرزهای کشور سلامی، برای نبرد یا دفاع احتمالی، اعزام می کرده است. گاهی برخی از این مأموریتهای رزمی به خاطر فاصله ی زیاد جبهه ها از مدینه، حدود دو یا سه ماه، به طول می انجامید. به تحقیق می توان گفت علی علیه السلام در طول زندگی مشترکش با حضرت

زهره‌ها علیه‌السلام بیشتر اوقاتش را در میدانهای جهاد یا مأموریت‌های تبلیغی گذراند و در غیاب او همسر وفادارش فاطمه علیه‌السلام وظیفه‌ی اداره‌ی انجام می‌داد تا همسر رزمنده‌اش با خاطری آسوده، وظیفه‌ی مقدّس جهاد را به انجام برساند. در این مدّت، فاطمه علیه‌السلام به یاری خانواده‌های رزمندگان و شهیدان می‌شتافت و با آنها اظهار همدردی می‌کرد و گاهی هم، ضمن تشویق زنان امدادگر و آشنا ساختن آنان به

[ صفحه ۱۵ ]

وظایف خطیرشان، به مداوای جراحت محارم خویش می‌پرداخت. [۲].

در جنگ اُحد، فاطمه علیه‌السلام همراه زنان به اُحد (در شش کیلومتری مدینه) رفت. در این نبرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شدّت زخمی شد و علی علیه‌السلام نیز جراحاتی برداشت. فاطمه علیه‌السلام خون را از چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شست و علی صلی الله علیه و آله و سلم با سپر خود آب می‌ریخت. هنگامی که فاطمه علیه‌السلام مشاهده کرد که خون بند نمی‌آید، قطعه حصیری را سوزانید و خاکستر آن را بر زخم پاشید تا خون بند آمد. آن روز پیامبر و علی، شمشیرهای خود را به فاطمه دادند تا آنها را بشوید. در نبرد اُحد، حمزه‌ی سیدالشهدا، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید. پس از نبرد، «صفیه» خواهر حمزه به اتفاق فاطمه علیه‌السلام کنار پیکر مثله شده قرار گرفت و شروع به گریستن کرد، فاطمه علیه‌السلام نیز می‌گریست و پیامبر هم با او گریه می‌کرد و خطاب به حمزه می‌فرمود: هیچ مصیبتی مثل مصیبت تو به من نرسیده است. آن‌گاه خطاب به صفیه و فاطمه فرمود: مژده باد که هم‌اکنون جبرئیل به من خبر داد که در

آسمانهای هفتگانه، حمزه شیر خدا و شیر رسول خداست. پس از نبرد احد، فاطمه زهرا علیهاالسلام تا زنده بود، هر دو سه روز یک بار به زیارت شهدای احد می‌رفت.

در نبرد خندق، فاطمه زهرا علیهاالسلام نانی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد، پیامبر پرسید: این چیست؟ فاطمه علیهاالسلام پاسخ داد: نان پختم، دلم آرام نگرفت تا این که برایتان آوردم. پیامبر فرمود: این اولین غذایی است

[ صفحه ۱۶ ]

که پس از سه روز در دهان می‌گذارم.

در نبرد موته، جعفر بن ابیطالب به شهادت رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌ی وی رفت و همسر و فرزندان را دلداری داد و از آنجا به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام رفت. فاطمه می‌گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر مثل جعفر باید گریه‌کنندگان بگریند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای خانواده‌ی جعفر غذایی تهیه کنید، زیرا امروز آنها خود را فراموش کرده‌اند.

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در فتح مکه نیز حضور داشت. «ام‌هانی»، خواهر علی علیه‌السلام گوید: در روز فتح

مکه دو نفر از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و هنوز آنها در خانام بودند که ناگهان برادرم علی

علیه‌السلام، در حالی که سواره و زره‌پوش بود، پیدا شد و به طرف آن دو تن شمشیر کشید. میان او و ایشان

ایستادم و گفتم: اگر بخواهی آن دو را بکشی، باید مرا هم پیش از آنها بکشی! علی علیه‌السلام بیرون رفت، در

حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به خیمه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بطحا

رساندم و آن حضرت را پیدا نکردم، ولی فاطمه را دیدم و ماجرا را برایش گفتم. دیدم فاطمه از همسر خود قاطعتر است. او با تعجب گفت: تو هم باید مشرکان را پناه دهی؟ در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از حضرتش برای آن دو امان طلبیدم. پیامبر به آنان امان داد، سپس به فاطمه فرمود که برای او آب فراهم کند تا شستشو نماید.

هنگامی که هند، همسر ابوسفیان، و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند،

[ صفحه ۱۷ ]

فاطمه علیهاالسلام، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند. در ماه رمضان سال دهم هجری، علی علیهالسلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای یک مأموریت مهم رزمی، تبلیغی و به فرماندهی سیصد سواره نظام به یمن، که در قلمرو حاکمیت پیامبر بود، اعزام شد. مأموریت با موفقیت کامل انجام گرفت و عده‌ی زیادی نیز به اسلام گرویدند. علی علیهالسلام طی نامه‌ای گزارش کار خود را از یمن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد. پیامبر در پاسخ علی علیهالسلام امر فرمود که برای انجام مراسم حج، به موقع خود را به مکه رساند، و پیک با این پیام به سوی علی علیهالسلام بازگشت. پیامبر در ماه ذیقعدہ‌ی آن سال به مردم مدینه و قبایل مجاور اعلام کرد که قصد دارد حج را به جای آورد و بدین ترتیب، عده‌ی زیادی برای سفر حج مهیا شدند. آن حضرت در روز ۲۵ ذیقعدہ سال دهم هجری قمری از مدینه حرکت نمود و در ذوالحلیفه احرام بست.

همه‌ی همسران پیامبر نیز در این سفر همراه شدند، آنها به هودجها سوار بودند، فاطمه علیهاالسلام نیز با آنان بود و در این سفر عبادی، مناسک حج را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می‌داد. علی علیه‌السلام پس از گذشت سه ماه از مأموریت، در ایام حج به مکه رسید و در آنجا همسرش فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام را دید.

[۳].

پس از مراسم باشکوه حجّه‌الوداع، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگام بازگشت به مدینه در غدیر خم، در یک اجتماع صد هزار نفری، علی علیه‌السلام

[ صفحه ۱۸ ]

را به فرمان خداوند به امامت و جانشینی خود منصوب نمود. [۴] با توجه به حضور فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در حجّه‌الوداع با اطمینان می‌توان گفت که آن حضرت در مراسم باشکوه غدیر خم حضور داشته است.

[۱] تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، اثر: علی اکبر حسنی، ص ۲۱۸.

[۲] زندگانی فاطمه، ص ۶۶.

[۳] زندگانی فاطمه، ص ۶۶.

[۴] الغدیر، ج ۱، ص ۹-۱۲.

## زهرا و آخرین لحظات زندگانی پیامبر

بیماری رسول خدا در روزهای آخر عمرش شدت یافت. فاطمه علیهاالسلام در کنار بستر پیامبر، چهره‌ی نورانی و ملکوتی پدر را می‌نگریست که از شدت تب عرق می‌ریخت. فاطمه در حالی که به پدر نگاه می‌کرد به گریه افتاد، پیامبر نتوانست ناآرامی دخترش را تحمل کند، در گوش او سخنی گفت که فاطمه آرام شد و لبخند زد.

لبخند زهرا علیهاالسلام در آن حال شگفت‌آور بود. از او سؤال کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه رازی را به او فرمود؟ پاسخ داد: تا پدرم زنده است رازش را فاش نمی‌کنم. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راز آشکار شد. فاطمه گفت: پدرم به من فرمود: تو نخستین کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می‌شوی، و از این رو شاد شدم. [۱].

شاعران شیعی از گذشته تاکنون، اشعار فراوانی پیرامون شخصیت فاطمه علیهاالسلام سروده‌اند و هر کدام با زبان شعر، به گونه‌ای شأن و شوکت آن بانوی والا را به درستی شناسانده‌اند. اینک توجه خواننده‌ی عزیز این نوشتار را به دو قطعه‌ی زیر که هر کدام شعری سرشار از شور و شعور است، جلب می‌کنم.

[صفحه ۱۹]

[۱] زندگانی فاطمه‌ی زهرا، ص ۶۹.



## زهراى اطهر

ای بضعه‌ی رسول تو پاک و مطهّری

امّ الأئمّه، دخت نبی، جانِ حیدری

نازل نموده در خُورِ شَأْنِ تو، کردگار

آیات پر فروغِ سوره‌ی کوثر، تو کوثری

نازم به نام پاک تو، ای خسته از ستم

بر عرش حق نوشته، تو زهراى اطهّری

سوگند بر بزرگی و عز و جلال تو

ای امّ اب که نگهبانِ شرعِ انوری

ای قهرمانِ عرصه‌ی پکیار و زندگی

بر خیل حامیان ولایت، تو رهبری

ای رفعتِ مقام تو بالاتر از مَلک

در منقبت زاهل جهان جمله، برتری

در جمع حوریان بهشت برین ربّ

بر جمله سروران بهشتی، تو سروری

زینت گرفته دفتر خلقت، ز نام تو

فخرا جنان! که تو آش نیک زیوری

بیگانه از خدای ندانسته‌ام تو را

زیرا جمال جلوه‌ی حقّ را تو مظه‌ری

«اکبر» بر این کلام کند افتخار و بس

ای بضعه‌ی رسول، تو پاک و مطه‌ری [۱۸].

[ صفحه ۲۰ ]

[۱] این قطعه شعر که از قطعات بسیار زیبای شعر مناقب است، سروده‌ی حجة الاسلام جناب آقای شیخ علی اکبر

کوماسیان می‌باشد. برای آگاهی از زندگینامه و اشعار ایشان به کتاب «سیمای بیجار گزوس و مشاهیر آن»

نوشته‌ی محمدعلی کوشا مراجعه کنید.

## راز آن شب خاموش

ماه آن شب خموش و سرگردان

روی صحرا و دشت می‌تابید

نور غم رنگِ حزن پرور ماه

همه جا را نموده بود سپید

دانه دانه ستاره بر رخ چرخ

همچو اشک یتیم می‌لرزید

خواب، گسترده بود خاموشی

بر جهان، پرده‌ی فراموشی

مرغ شب آرمیده بود آرام

چشم ایام رفته بود به خواب

سایه‌ی نخلها به چهره‌ی نور

از سیاهی کشیده بود حجاب

باد در جستجوی گمشده‌ای

چرخ می‌زد چو عاشقی بی تاب

غرق، شهر مدینه سرتاسر

در سکوتی عمیق و رعب‌آور

می‌کشید انتظار، خاک آن شب

مقدم تازه میهمانی را

می‌ربود از کف گران مردی

آسمان همسر جوانی را

آتش مرگ مادری می سوخت

دل اطفال خسته جانی را

مردم آرام لیک آهسته

نوحه گر چند طفل دلخسته

بر سر دوش جسم بیجانی

حمل می شد به نقطه‌ی مرموز

همه خواهان به دل، درازی شب

گرچه شب بود تلخ و طاقت سوز

تا مگر راز شب نگردد فاش

نبرد پی به راز شب، دل روز

راز شب بود پیکر زهرا

که شب آغوش خاک گشتش جا

[ صفحه ۲۱ ]

راز شب بود بانویی معصوم

که چو او مردی از زمانه نژاد

هیجده ساله بانویی پر شور

که سیه کرده چهره‌ی بیداد

بانویی کز سخن به محضرِ عام

ریخت آتش به جانِ استبداد

بانویی شیر دل، دلیر و شجاع

که نمود از حقوق خویش دفاع

گر چه زن بود، لیک مردانه

از قیام آتشی عظیم افروخت

شعله‌ای برکشید از دل خویش

که سیه خرمنِ ستم را سوخت

درس احقاقِ حق و دفعِ ستم

به جهان و جهانیان آموخت

مردم خفته را ز خواب انگیخت

آبروی ستمگران را ریخت [۱].

[۱] مرحوم سیّد محمد حسین شهریار، شاعر معروف و نامی معاصر.

## سخنی درباره‌ی این کتاب

کتابی که در پیش روی دارید، اثری مفید و ماندگار از طالب علم و معنویت، مرحوم حجّة الاسلام شیخ عباسعلی مؤدّنی اصفهانی است که سالیانی چند در حوزه علمیه قم به تحصیل پرداخته و در راه کسب دانش و فضیلت، بی‌وقفه کوشیده و سرانجام با عمری نسبتاً کوتاه ولی پر از معنویت و صفا، بعد از مدّتی بیماری و ابتلا، به لقای معبود شتافته است.

این اثر کوتاه، خلاصه‌ای از تقریرات بحث «علم‌الحديث» عالم مجاهد آیت الله حاج شیخ محمد علی گرامی از مدرّسان حکیم و فقیه حوزه علمیه قم است که مرحوم مؤدّنی، ضمن استخراج مطالب آن، از نوار درسی، با اضافاتی چند آن را تهیه و تنظیم نموده ولی پیش از

[ صفحه ۲۲ ]

آماده سازی مرحله‌ی نهایی برای حروفچینی و چاپ، چشم از جهان فرو بسته و به رحمت ایزدی پیوسته است. بازماندگان آن مرحوم از جمله فرزند برومند ارشد ایشان، ضمن گفتگو و مشورت با بعضی از دوستان پدرش، درباره‌ی ویرایش و اصلاح این اثر، تصمیم بر چاپ و نشر آن می‌گیرد. لذا از این جانب خواستند که به ویرایش و آماده سازی آن پردازم، که این کار را بحمدالله به خواست و توفیق الهی به صورتی نیکو انجام گرفت و دقت لازم در تصحیح و ویرایش آن به عمل آمد و آیات و احادیث آن را اِعرابگذاری نموده و مجدداً به ترجمه و بازنگری آنها پرداختم.

اینک این اثر، با حجمی قلیل و محتوایی کثیر در دسترس دوستداران کتاب و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام قرار می‌گیرد. امید است که مورد توجه و استفاده‌ی همگان قرار گیرد.



### خلاصه‌ای از زندگینامه مرحوم حجه الاسلام شیخ عباسعلی مؤذنی

مرحوم حاج شیخ عباسعلی مؤذنی در سال ۱۳۳۶ شمسی در روستای بیستجان از توابع زرین شهر اصفهان در یک خانواده‌ی زحمتکش و مذهبی دیده به جهان گشود و در همان اوان کودکی پدرش را از دست داد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خویش تا اخذ دیپلم به پایان رساند و در سال ۱۳۵۰ وارد حوزه‌ی زرین شهر شد و پس از تحصیل علوم ادبی از قبیل، صرف، نحو، منطق و تجوید، در مهرماه سال ۱۳۵۳ راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم گردید و به تحصیل فقه و اصول و فلسفه و کلام پرداخت و مراحل سطوح حوزوی و نیز مراتبی از دروس خارج فقه و اصول و تفسیر و کلام را تا

سال ۱۳۵۹ به پایان رساند. او با شروع جنگ تحمیلی، در جبهه‌های غرب، حضور فعال خود را به منصفی ظهور رساند و با این که در عملیات والفجر ۴ آسیبی شدید دید اما از روحیه فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و رزمندگان لشکر ۲۸ کردستان را تقویت روحی می‌کرد. مرحوم مؤذنی در سال ۱۳۶۲ در آزمون ورودی دانشگاه‌های سراسری قبول شد ولی جبهه را بر دانشگاه ترجیح داد و به تلاش پربار خود رد آنجا ادامه داد. او دوره‌ی مکالمه عربی دفتر تبلیغات اسلامی را با موفقیت طی نمود و در آزمونهای مختلف همچون گزینش روحانیون حج و عمره و سوریه موفق شد و بارها موفق به انجام حج و عمره گردید.

اغتنام فرصت، تلاش بی‌وقفه در امر تحصیل، تهذیب و آراستگی به صفات حسنه، سحرخیزی و اخلاص، علاقه‌ی سرشار به علوم قرآنی و حدیث و دلبستگی فراوان به عالمان مهذب و باصداقت، از ویژگیهای بارز آن مرحوم بود. او سرانجام پس از گذراندن حدود سه سال دوران مریضی در تاریخ ۱۳۷۶ / ۲ / ۳۰ پس از بازگشت از مکه‌ی مکرمه، چشم از جهان فروبست و از جهان فانی به سرای باقی شتافت و جنازه‌اش طی مراسم باشکوهی در قبرستان امامزاده علی بن جعفر قم، جنب قطعه شهدا به خاک سپرده شد. عاش سَعیداً و مات سَعیداً.

[ صفحه ۲۵ ]

## اگر نبود فاطمه

۲۶- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

[www.mohaddaseh.ir](http://www.mohaddaseh.ir)

[mohaddaseh@gmail.com](mailto:mohaddaseh@gmail.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن درباره‌ی حدیث قدسی مشهور و معروف «لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» است. حدیث مذکور در مقاطع مختلف تاریخی به لحاظ سند و یا احیاناً به لحاظ دلالت مورد انتقاد قرار گرفته است. ما بر آنیم که به لطف ایزد منان، این حدیث را از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار دهیم. بنابر این سخن ما در سه مقام خواهد بود.

الف: این حدیث تا چه اندازه صحّت دارد؟

ب: آیا در صورت نداشتن سند روایی می‌توان آن را انکار کرد؟

ج: مفادِ روایتِ مورد بحث از نظر فلسفه و روح آیات و روایات چگونه است؟

در این راستا به عنوان نمونه به نقل روایاتی می‌پردازیم که در بعضی از آنها از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده، نظیر: «لَوْلَا كَ» و در بعضی از آنها از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه‌السلام سخن به میان آمده است نظیر: «لَوْلَا كَمَا» و در بعضی از آنها به پنج تن علیهم‌السلام اشاره

[ صفحه ۲۶ ]

گردیده است، نظیر: «لَوْلَا نَحْنُ»، «لَوْلَا نَا»، «لَوْلَا كُمْ» و بالاخره در بعضی از آنها هنم از حضرت صدیق‌یه‌ی طاهره علیها‌السلام یاد شده است، نظیر: «لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» و در اینجا از میان روایاتی که طولانی هستند فقط به قسمتِ محلّ شاهدِ بحث اشاره می‌کنیم. البته باید توجه داشت که علاوه بر روایات مذکور در بعضی روایات نیز «لَوْلَا أَنْتَ»، «لَوْلَا هُمَا» نیز ذکر شده است و ما به ذکر نمونه‌های یدر این زمینه اکتفا می‌کنیم:

رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فَأَوْلُ مَا خَلَقَ نُورُ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ خَلْقِ الْمَاءِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ آدَمَ وَ حَوَاءَ بِأَرْبَعَةِ وَ عَشْرِينَ وَ أَرْبَعَمِائَةِ أَلْفِ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَقِيَ أَلْفُ عَامٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَاقِفًا يُسَبِّحُهُ وَ يَحْمَدُهُ وَ الْحَقُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ يَقُولُ: يَا عَبْدِي أَنْتَ الْمُرَادُ وَ الْمُرِيدُ وَ أَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ. [١].

یعنی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: خدا بود و چیزی با او نبود پس نخستین چیزی که آفرید، نور حبیبش محمد صلی الله علیه و آله بود، پیش از آن که آب و ریش و کرسی و آسمان و زمین و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و فرشتگان و آدم و حواء را بیافریند به ۴۲۴ هزار سال پیش! و چون نور پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله را آفرید هزار سال در پیشگاه پروردگار به حالت ایستاده به تسبیح و حمد او مشغول بود و خداوند هم به او می‌نگریست و می‌فرمود: ای بنده‌ی من! تویی مراد و تویی مرید و تویی بهترین آفریده‌ام، به عزت و جلالم اگر تو نبودی افلاک را

[ صفحه ۲۷ ]

نمی‌آفریدم.

در دنباله‌ی روایت بعدی که با همین مضمون ولی طولانی‌تر است، چنین آمده است:

مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّبْتَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضْتَهُ. [۲].

یعنی هر کس که تو را دوست بدارد، او را دوست می‌دارم، و هر کس بر تو خشم گیرد، بر او خشم می‌گیرم.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُوْحِيَ اللَّهُ إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى! آمِنْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَأْمُرْ مَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أُمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَلَقْتُ آدَمَ وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَ لَقَدْ خَلَقْتُ الْعَرْشَ عَلَى الْمَاءِ فَاضْطَرَبَ فَكَتَبْتُ عَلَيْهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ،  
فَسَكَنَ. [٣].

ابن عباس قدس سره نقل می کند که خداوند وحی فرمود به حضرت عیسی علیه السلام. ای عیسی! ایمان بیاور به  
محمد علیه السلام و امر کن به آن گروه از امت که او را درک می کنند، به او ایمان بیاورند. پس اگر محمد صلی الله  
علیه و آله نبود آدم علیه السلام را خلق نمی کردم، و به تحقیق عرش را بر آب خلق کردم پس مضطرب شد! آنگاه  
نوشتیم بر عرش که نیست خدایی جز خدای یکتا، و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است. در این حال عرش  
سکون پیدا کرد.

حاکم نیشابوری روایت دیگری را به همین مضمون نقل کرده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا افْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبِّ؟ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ

[ صفحه ۲۸ ]

مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي. فَقَالَ: يَا آدَمُ وَ كَيْفَ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا وَ لَمْ أُخْلُقْهُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ لِأَنَّكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي بِيَدِكَ وَ نَفَخْتَ فِيَّ  
مِنْ رُوحِكَ، رَفَعْتَ رَأْسِي فَرَأَيْتُ عَلَى قَوَائِمِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَمْ تُضِفْ إِلَيَّ  
اسْمِكَ إِلَّا أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ. فَقَالَ اللَّهُ صَدَقْتَ يَا آدَمُ إِنَّهُ لِأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ أَدْعُنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَلَقْتُكَ.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی آدم گرفتار خطا شد، عرض کرد: پروردگارا! تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله که مرا پیامرز.

خداوند گفت: ای آدم! چگونه محمد صلی الله علیه و آله را شناختی و حال آن که من هنوز او را خلق نکرده‌ام؟ عرض کرد: پروردگارا! وقتی مرا خلق کردی و از روح خودت در من دمیدی، سرم را بلند کردم، پس دیدم که بر پایه‌های عرش نوشته شده بود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» پس دانستم که نام مقدّس تو اضافه نمی‌شود (و قرار نمی‌گیرد) مگر کنار بهترین خلق تو. خداوند گفت: ای آدم! راست گفتی. محمد صلی الله علیه و آله بهترین خلق من است. مرا به حق محمد صلی الله علیه و آله بخوان، پس به تحقیق تو را خواهم آمرزید. و اگر محمد نمی‌بود تو را نمی‌آفریدم.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَرَضُوا بِكَ إِمَامًا، فَطُوبَى لَكَ وَ لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَّقَ نَبِيَّكَ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ عَلَيْكَ، يَا عَلِيُّ أَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ بَابُهَا، وَ مَا تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا، يَا عَلِيُّ أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَابٍ حَفِيظٍ وَ أَهْلُ وَايَتِكَ كُلُّ أَشْعَثٍ طِمْرَيْنِ يَا عَلِيُّ إِخْوَانِكَ فِي أَرْبَعَةِ أَمَاكِنَ فَرِحُونَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا وَأَنْتَ شَاهِدُهُمْ وَ عِنْدَ الْمَسْأَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَ عِنْدَ الْعَرْضِ، وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ، يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ

[ صفحه ۲۹ ]

حَرْبِي وَ حَرْبِ اللَّهِ، مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ، يَا عَلِيُّ بُشِّرْ شِيعَتَكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ رَضُوا بِكَ لَهُمْ  
قَائِدًا وَ رَضُوا بِكَ وَلِيًّا، يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ وَأَنْتَ أَبُو سِبْطَى وَ أَبُو الْأَيْمَةِ التَّسْعَةِ مِنْ صُلْبِ  
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَا عَلِيُّ شِيعَتَكَ الْمُتَنَجِّبُونَ، وَ لَوْلَا أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ دِينَ. [٤].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! خداوند تبارک و تعالی محبت بینوایان و مستضعفان را در زمین به  
تو بخشید و تو راضی شدی به این که آنها برادران تو باشند و آنها نیز راضی به امامت تو شدند. پس خوشا به حال  
تو و کسی که تو را دوست بدارد و تصدیق کند، و وای به حال کسی که تو را مبعوض بدارد و تکذیب کند. ای علی!  
من شهرم و تو در آن هستی و به شهر جز از در آن وارد نشوند، ای علی! دوستان تو، خداجویان و پرهیزکارانند.

ای علی! برادران (شیعیان و دوستان) تو در چهار مکان خوشحال هستند:

۱- موقع جان دادن و آنجا که من و تو شاهد و ناظر آنها هستیم،

۲- زمان سؤال در قبر،

۳- به وقت عرض اعمال،

۴- موقع عبور از پل صراط.

ای علی! ستیز با تو، ستیز با من است و ستیز با من، ستیز با خداست. هر که با تو در آشتی است، با خدا آشتی  
کرده است.

ای علی! به شیعیان مژده بده که خدای از آنان راضی است و آنان به رهبری و سرپرستی تو راضی اند.

[ صفحه ۳۰ ]

ای علی! تو مولای مؤمنان و پیشوای پیشانی سفیدان و تو پدر دو نوهی من و پدر پیشوایان نه گانه از صلب حسین علیه السلام هستی. و از ماست مهدی این امت. ای علی! تو و شیعیانت برگزیدگان هستید و اگر تو و شیعیانت نبودید، برای دین قوامی نبود.

روایتی دیگر:

أَخْرَجَهُ شَيْخُ الْإِسْلَامِ الْحَمُوبِيُّ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ «فَرَايِدِ السَّمْطِينَ» عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ تَعَالَى آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ انْتَفَتَ آدَمُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ فَإِذَا فِي النُّورِ خَمْسَةُ أَشْبَاحٍ سَجَدُوا وَرَكَعًا قَالَ آدَمُ: هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا يَا آدَمُ. قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشْبَاحِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْئَتِي وَصُورَتِي؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وَلَدِكَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ، وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ، وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا الْإِنْسَ وَ لَا الْجِنَّ، فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ أَنَا الْعَالِي وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ أَنَا الْإِحْسَانُ وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ، آيَةُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ بَعْضِ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلَهُ نَارِي، وَ لَا أَبَالِي يَا آدَمُ. هَؤُلَاءِ صَفَوْتِي بِهِمْ أَنْجِيهِمْ وَ بِهِمْ أَهْلِكُهُمْ، فَإِذَا كَانَ كَلِّ إِلَى حَاجَةٍ فَبِهِؤُلَاءِ تَوَسَّلْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجِيَ وَ مَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَيَسْأَلُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. [۵].

[ صفحه ۳۱ ]



شیخ الاسلام حمّوی در باب اوّل از «فرائد السّمطین» از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: وقتی خداوند تبارک و تعالی آدم ابوالبشر را خلق کرد و از روح خودش در او دمید، حضرت آدم

علیه السلام متوجّه سمت راست عرش شد، در این هنگام در آن نور، پنج شبیح را دید که در حال رکوع و سجود

هستند. آدم عرض کرد: آیا قبل من کسی را از گل خلق کرده‌ای؟ خداوند فرمود: نه یا آدم. عرض کرد: پس این

پنج شبیحی که به هیئت و صورت من هستند چه کسانی‌اند؟ خداوند فرمود: اینها پنج تن از فرزندان تو هستند که

اگر آنها نبودند تو را خلق نمی‌کردم. اگر آنها نبودند بهشت و جهنّم، عرش و کرسی، زمین و آسمان، ملائکه و جنّ

و انس، هیچ کدام را خلق نمی‌کردم. پس منم محمود و این است محمّد، و منم عالی و این است علی، و منم فاطر و

این است فاطمه، و منم احسان این است حسن. و منم حسن و این است حسین. به عزّت سوگند هر کس به

اندازه‌ی خردلی کینه‌ی آنان را در دل داشته باشد او را به دوزخ اندازم و بر این کار هم باکی ندارم، ای آدم! اینانند

برگزیده‌ی من، به وسیله اینها نجات می‌بخشم و به وسیله اینها هلاک می‌سازم. پس هرگاه برای تو نیازی پیش آید

به اینها توسّل بجوی، پس آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ماییم کشتی نجات، هر کس به این کشتی

وابسته گردید نجات پیدا کرده و هر که از آن کناره گرفت هلاک گردید. پس هر کس حاجتی برای او از خدا باشد

باید از طریق ما اهل بیت علیهم السلام درخواست نماید.

بر اساس این روایت، در حقیقت، این پنج نور مقدّس، علّتِ خلقِ افلاک و مافیها هستند و آنگاه یکایک اسامی

مقدّس ائمه علیهم السلام را یکی

[ صفحه ۳۲ ]

پس از دیگری ذکر می‌کند. و بنا به روایتی که در آن از حضرت علی علیه‌السلام به عنوان وصی و وزیر، یاد شده، پیامبر صلی الله علیه و آله بنی‌المطلب را که تعداد آنان چهل نفر بودند در شعب ابوطالب جمع کرد و غذایی که حضرت علی علیه‌السلام به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله تهیه دیده بود همگی از آن خوردند و سیر شدند و همین امر سبب وسوسه‌گری و یاهو‌گویی ابولهب شد ولی سخنان او این بار، دیگر سودی نبخشید و اثری را بدنبال نداشت. و در همین جلسه بود که نبی مکرم صلی الله علیه و آله رسالت خویش را که مأمور تبیین آن بود مطرح رکد، و فرمودند: خداوند پیامبری را معبوث نمی‌کند مگر اینکه برای او برادر و وارث و وزیر قرار می‌دهد.

پس کیست که با من بیعت کند بر اینکه او وزیر و برادر و وارث من باشد بدون این که از اهل من باشد؟

وَ يَكُونُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لِأَيِّ مَنَ بِيَعْتُكَ بِأَنَّكَ لَمَّا كَانَتْ هَذِهِ حَالِي فَقَالَ:

شدند. و همین فرمایش را سه مرتبه تکرار فرمود و احدى جواب نداد جز حضرت علی علیه‌السلام... فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ بَعْدِي: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! اگر تو

نبودی بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند.

آری معیار و مقیاس و مرز فارق ایمان و کفر، و حبّ و بغض حضرت علی علیه‌السلام است. [۶].

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَ أَنَسٍ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - وَ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يَبْغِضُ

هذا، از ام‌سلمه و انس نقل گردیده که

[ صفحه ۳۳ ]

پیامبر صلی الله علیه و آله - در حالی که به علی علیه السلام نگاه می کرد - فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند که مرا دوست می دارد ولی علی را دشمن می دارد. [۷].

عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ، وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، قَالَ لَهُ: لَيْتَ حَمَكَ اللَّهُ فَلَمَّا سَجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَخَذَهُ الْعُجْبُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ أَخَلَفْتَ الَّذِي هُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنِّي؟ فَلَمْ يُجِبْ، ثُمَّ قَالَ الثَّانِيَةَ، فَلَمْ يُجِبْ، ثُمَّ قَالَ الثَّلَاثَةَ فَلَمْ يُجِبْ، ثُمَّ قَالَ الرَّابِعَةَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ، نَعَمْ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ أَرَاهُمْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعُجْبِ، اِرْقَعُوا الْعُجْبَ. فَلَمَّا رَفَعَتْ إِذَاهُمْ بِخَمْسَةِ أَشْبَاحٍ قُدَّامِ الْعَرْشِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ: يَا آدَمُ، هَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ وَهَذَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَهَذَا فَاطِمَةُ بِنْتُ نَبِيِّ، وَهَذَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوُلْدُ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ: هُمُ الْأَوْلَى، فَفَرِحَ بِذَلِكَ فَلَمَّا افْتَرَفَ الْخَطِيئَةَ. قَالَ: يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَفَرْتَ لِي فَعَفَرَ اللَّهُ لَهُ، فَهَذَا مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» فَلَمَّا إِلَى الْأَرْضِ، صَاغَ خَاتَمًا فَنَقَشَ عَلَيْهِ، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبِأَبِي مُحَمَّدٍ. [۸].

از مجاهد از ابن عباس نقل گردیده که وقتی خداوند آدم را خلق کرد و از روح خودش در او دمید عطسه ای کرد. خداوند به او الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ را، الهام کرد، و به او فرمود: خداوند رحمت کند تو را. پس وقتی ملائکه به او سجده کردند، حالت کبر و غرور بر او

[ صفحه ۳۴ ]

وارد شد. پس گفت: پروردگارا آیا خلق کرده‌ای کسی را که محبوب تر از من نزد تو باشد. جوابی نیامد. برای مرتبه

دوم و سوم و چهارم همین جمله را تکرار کرد، که خداوند عزوجل فرمود: بلی، اگر آنها نبودند تو را خلق

نمی‌کردم. پس گفت پروردگارا! آنها را به من نشان بده. پس وحی کرد خداوند به ملائکه حاجب و مانع که به

(اصطلاح) پرده را کنار بزنید وقتی کنار زده شد. آدم علیه‌السلام پنج شبخ را دید که در پیشاپیش عرش‌اند. آدم

علیه‌السلام عرض کرد: اینها چه کسانی هستند؟ خداوند عزوجل فرمود: ای آدم! این محمد، نبی من است و این

علی، امیرالمؤمنین است و این فاطمه، دختر نبی من است و این دو، حسن و حسین پسران علی و فرزندان نبی

هستند. سپس خداوند جل جلاله فرمود: اینها اول (مخلوق) هستند، آنگاه آدم خوشحال شد، پس چون آدم

علیه‌السلام دچار خطا شد، عرض کرد: پروردگارا تو را قسم می‌دهم به محمد صلی الله علیه و آله و علی

علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام که مرا ببخشی (و مورد لطف و غفران

خویش قرار دهی)، پس خداوند او را بخشید. این است آنچه که خداوند تبارک و تعالی فرمود: (فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ

كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) و چون آدم به زمین هبوط کرد انگشتی را ساخت و نقش آن را «محمد رسول الله» قرار داد و

از این جهت کنیه‌ی آدم «ابومحمد» گردید.

در روایت مذکور «لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ» بود و در کتاب مذکور در صفحه‌ی ۱۰۶ «لَوْلَا مُحَمَّدٌ لَمَا خَلَقْتُكَ» می‌باشد.

و رَوَى ابْنُ خَالَوَيْهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْبَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ابْنِ قُضَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ

الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَام

[ صفحه ۳۵ ]

قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ حَوَاءَ تَبَخَّرُوا فِي الْجَنَّةِ وَ قَتَى خَدَاوَنَد آدَم وَ حَوَاءَ رَا

خلق کرد احساس تبختر و غرور کردند، فقال آدم لحواء... ما خلق الله خلقاً هو أحسن من آدم به حوا گفت:

خداوند خلقی زیباتر از ما خلق نکرده است: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرَائِيلَ... إِنْتِ بِعَبْدِي الْفِرْدُوسِ الْأَعْلَى إِيْن دُو تَا رَا بَبِر

به فردوس أعلا که آنجا عالم اشباح است. فَلَمَّا دَخَلَا الْفِرْدُوسَ نَظَرَا إِلَى جَارِيَةٍ عَلَى دَرْتُوكٍ مِنْ دَرَانِيكَ الْجَنَّةِ وَ عَلَى

رَأْسِيهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ وَفِي أُذُنَيْهَا قُرْطَانٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ نُورٍ وَجْهَهَا فَقَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ مِنْ هَذِهِ

الْجَارِيَةِ الَّتِي قَدْ أَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ حُسْنِ وَجْهِيهَا؟ فَقَالَ: هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَتْدِكَ

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، قَالَ: فَمَا هَذَا التَّاجُ الَّذِي عَلَى رَأْسِهَا؟ قَالَ: بَعْلُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ... قَالَ: فَمَا الْقُرْطَانُ اللَّذَانِ

فِي أُذُنَيْهَا؟ قَالَ: وَكِدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، قَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ أَخْلِقُوا قَبْلِي؟ قَالَ: هُمْ مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ

عَلِمِ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ بِأَرْبَعَةِ الْآفِ سَنَةٍ.

وقتی آدم و حواء داخل فردوس شدند. نظر کردند به جاریه ای که بر سر او تاجی از نور بود و در گوشهای او دو

گوشواره از نور بود که بهشت را از نور وجه و صورت خود نورانی کرده بود. آدم گفت: حبيب من جبرئيل! اين

جاریه کیست که بهشت از نیکویی صورتش روشن و نورانی گردیده است؟ پس جبرئیل گفت: این فاطمه دختر

محمد نبی از فرزندان تو در آخر الزمان است. آدم گفت: تاجی که بر سر اوست چیست؟ جبرئیل گفت: شوهرش

علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله است. آدم گفت: این دو گوشواره ای که در گوش اوست چیست؟ جبرئیل

گفت: دو فرزندان حسن و حسین علیهم السلام هستند.

[ صفحه ۳۶ ]

آدم گفت: حبیب من جبرئیل! آیا قبل از من خلق شده‌اند؟ جبرئیل گفت: آنها موجود بودند در خزانه‌ی مکنون

علمِ خداوند چهار هزار سال پیش از آن که تو را خلق کند.

عَنْ ابْنِ قَوْلَيْهِ... عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي

أَنْ أَتَجِدَكَ أَخًا وَوَصِيًّا. فَأَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي، مَنْ تَبِعَكَ فَقَدْ تَبِعَنِي، وَ

مَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ ظَلَمَنِي، يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، يَا عَلِيُّ لَوْلَا أَنْتَ لَمَا قُوتِلَ أَهْلُ النَّهْرِ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ

مَنْ أَهْلُ النَّهْرِ؟ قَالَ: قَوْمٌ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرُّمِيَّةِ: [٩].

از ابن قولویه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ای علی! همانا

خداوند متعال دستور داده که تو را برادر و وصی قرار دهم، پس تو برادر و وصی و خلیفه من بر اهل در زندگی و

بعد از مرگم می‌باشید. هر کس تو را پیروی کند مرا پیروی کرده و هر کس به تو ستم کند به من ستم کرده است.

ای علی! تو از منی و من از توام. ای علی اگر تو نبودی اهل نهر نمی‌جنگیدند. گفتم: اهل نهر چه کسانی هستند؟

فرمودند: قومی هستند که از اسلام فرار می‌کنند و جدا می‌شوند همچنان که تیر از کمان جدا می‌شود.

راستی اگر آن حضرت نبود، بسیاری از کسانی که کفر آنها از بدیهیات است، خود را نه تنها مسلمان، بلکه پیشوا و

زعیم حقیقی معرفی می‌کردند. اما هم اینان که خود را این‌گونه جا زدند آیا سندی زیباتر و گویاتر بر رسوایی‌شان

از این سخن محمد صلی الله علیه و آله و سلم «یا عَلِيُّ أَنْتَ

[ صفحه ۳۷ ]

مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ» که در شأن و عظمت علی علیه السلام است، دارند؟ همان امام همامی که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه‌ی: (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ [۱۰]) فرمود: «وَمَنْ كَانَ يَهْزَأُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. وَ هُمُ الَّذِينَ قَالُوا هَذَا صَفِيٌّ مُحَمَّدٍ

صلی الله علیه و آله؟ یعنی کسانی که با حالت استهزا جانشینی علی علیه السلام را مسخره می کردند.

و باز در ذیل آیه: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [۱۱]) آمده است که این آیه درباره‌ی هم اینان

نازل شد و این در حالی بود که اجتماع کردند. «فَقَالُوا: لَيْنَ مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمْ نَسْمَعْ لِعَلِيٍّ

علیه السلام وَ لَا لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ» گفتند اگر محمد بمیرد نه گوش به سخن علی خواهیم داد و نه از اهل بیتش

پیروی می کنیم. یعنی نه تنها از علی پیروی نخواهیم کرد بلکه پیرو هیچ کسی که از اهل بیت او هم نخواهیم بود.

[۱۲].

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لَوْلَا أَنْ تَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقُلْتُ فَيْكَ الْيَوْمَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ

بِمَلَأٍ إِلَّا أَخَذُوا مِنْ رَجُلَيْكَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهُورِكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ... يَا عَلِيُّ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.

اگر بعضی از امت درباره‌ی تو نمی گفتند آنچه را که نصاری درباره‌ی عیسی بن مریم علیه السلام گفتند (که عیسی

خدا است) هر آینه امروز درباره‌ی تو سخنی می گفتم که عبور نمی کردی به گروهی مگر آنکه از خاک قدمهای تو و

آب وضوی تو برای شفا گرفتن برمی داشتند. [۱۳].

[ صفحه ۳۸ ]

هراس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان چیزی بود که بعدها تحت عنوان «علی اللّهی» پیدا شد و چهره‌ی تشیع حقیقی را در انظار بهانه‌جویان تاریخ مخدوش ساخت. به هر حال در پایان روایت، جمله‌ی «یا علیُّ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي» است: که بر اساس آن، ملاک ایمان و عدم ایمان، وجود مقدّس حضرت علی علیه‌السلام است. در این زمینه دو روایت کوتاه نقل می‌شود:

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ آمَنَ بِمَا جِئْتُ بِهِ وَ هُوَ يُبْغِضُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ كَاذِبٌ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ. [۱۴].

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أُنْبِئِرُ فَإِنَّهُ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ. [۱۵].

... أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ عَنْ أَحْمَدَ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّافِعِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ مَالِكََ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ الرَّجُلَ لِيَغَيِّرَ أَبِيهِ إِلَّا بَبُغْضِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. می‌گوید: ملاک و معیاری نمی‌شناسیم برای مردی که از غیر پدر خودش باشد مگر به مبعوض داشتن علی بن ابیطالب علیه‌السلام: [۱۶].

احمد في مُسْنَدِ النِّسَاءِ الصَّحَابِيَّاتِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ التَّقْفِيَّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أُنْبِئِرُ فَإِنَّهُ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ، وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ يُعْرِفْ حِزْبُ اللَّهِ. [۱۷].

أنس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بشارت باد به تو یا علی! که هیچ مؤمنی تو را مبعوض نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نمی‌دارد.

[ صفحه ۳۹ ]



فِي رِيَاضِ الْجَنَانِ لِفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَارُوسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ... يَا عَلِيُّ  
بَشِّرْ إِخْوَانَكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَأَنْتَ وَشِيعَتُكَ الصَّافُونَ  
الْمُسَبِّحُونَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ دِينٌ. [١٨].

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی مرتضی علیه السلام فرمود: بشارت بده به برادرانت (شیعیانت) که خداوند  
از آنها راضی شد و اگر تو و شیعیانت نبودید. برای دین خداوند قوامی وجود نداشت.

«... عَنِ الصَّادِقِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ، وَلِيِّكَ وَلِيِّي وَ  
وَلِيِّي وَلِيُّ اللَّهِ، عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ... يَا عَلِيُّ لَوْ لَاكَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.»

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو از منی و من از تو هستم. دوست تو دوست من  
است و دوست من دوست خدا است. و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است... یا علی اگر تو نبودی،  
مؤمنین بعد از من شناخته نمی شدند [١٩] و قریب به همین روایت در جلد ٦٨ بحار الانوار آمده است:

«أُبَشِّرُ فَإِنَّهُ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مَنَافِقٌ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ يُعْرِفِ حِزْبُ اللَّهِ.»

بشارت باد به تو یا علی که هیچ مؤمنی تو را مبعوض نمی دارد و هیچ منافقی تو را دوست نمی دارد و اگر تو نبودی  
حزب الله شناخته نمی شد. [٢٠].

[ صفحه ٤٠ ]

از عیون اخبار الرضا و علل الشرایع، و کمال الدین شیخ صدوق نقل شده که:

«عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَوْ جِبْرِئِيلُ؟»

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامَ مُحِبِّينَا، يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا، يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خُلِقَ آدَمُ، وَلَا حَوَاءُ، وَ لَا الْجَنَّةُ وَ لَا النَّارُ، وَ لَا السَّمَاءُ، وَ لَا الْأَرْضُ، فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ؟ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ لِكَوْنِنَا فِي صَلْبِهِ وَ إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرِئِيلُ مَنِّي مَنِّي، وَ أَقَامَ مَنِّي مَنِّي، ثُمَّ قَالَ لِي: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرِئِيلُ أَأَقْدَمُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ أَجْمَعِينَ، وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً. [٢١].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هیچ خلقی را برتر از من خلق نکرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: عرض کردم: یا رسول الله تو افضل و

[ صفحه ٤١ ]

برتری یا جبرئیل علیه السلام؟ پیامبر فرمود: یا علی! به درستی که خداوند برتری بخشیده است انبیای را بر فرشتگان مقرب خود و مرا بر همه ی انبیاء و مرسلین برتری بخشید. یا علی! برتری بعد از من برای تو و ائمه ی بعد

از تو است و به درستی که فرشتگان، خادمین ما و خادمین دوستداران ما هستند. یا علی! آنها که عرش را حمل می‌کنند و آنهایی که اطراف عرشِ الهی‌اند، تسبیح پروردگار می‌نمایند و استغفار می‌کنند برای کسانی که ایمان آورده‌اند به ولایت و محبت ما.

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ...» اشاره است به آیه ۶ سوره‌ی غافر (مؤمن) که می‌فرماید: (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...) فرشته‌هایی که عرش را حمل می‌کنند و اطراف عرشِ الهی‌اند طلب مغفرت می‌کنند برای مؤمنین» و مراد از مؤمنین کسانی هستند که ولایت ما را قبول دارند. سپس می‌فرماید: «یا علی! لَوْلَا نَحْنُ مَا خُلِقَ آدَمُ...» «ما» به حسب عبارت یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه‌السلام و ائمه‌ علیهم‌السلام. اگر ما نبودیم آدم و حواء خلق نمی‌شدند و بهشت و جهنم و آسمان و زمین آفریده نمی‌شدند. پس چگونه افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه سبقت گرفتیم ما به شناخت پروردگارمان و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و تقدیس خداوند.

روایت ادامه دارد تا اینجا که چگونه افضل از ملائکه نباشیم در حالی که ملائکه سجده به آدم کردند چون ما در صلب آدم علیه‌السلام بودیم. و در قضیه‌ی معراج، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا بدانجا پیش می‌روند که جبرئیل می‌ماند و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض می‌کند تو (به حرکت خود

[ صفحه ۴۲ ]

ادامه بده) و جلو برو حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از تو جلو بیفتیم؟

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: آری. چون که خداوند تبارک و تعالی انبیائش را بر تمام ملائکه و تو را به طور خاص بر همه برتری بخشیده است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: كَانَ جِبْرَائِيلُ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبِيدِ وَ كَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ: [۲۲].»

مرتّب کار جبرئیل علیه السلام این بود که وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسید، مانند یک برده و غلام در مقابل حضرت می نشست و داخل منزل حضرت نمی شد تا حضرت به او اذن و اجازه ورود بدهند.

«عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي يَا كَامِلُ اجْعَلْ لَنَا رَبًّا نُؤَبُّ إِلَيْهِ فِينَا مَا شِئْتُمْ.»

کامل تمّار عرض می کند: روزی در محضر اباعبدالله امام صادق علیه السلام بودم حضرت به من فرمودند: یا کامل! قرار بده برای ما خدایی را که به او رجوع کنیم و درباره‌ی ما هر چه می خواهید بگویید. که مراد آن حضرت این است که غیر از مقام ربوبی هر آنچه درباره‌ی ما بگویید زیاده نگفته‌اید. و باز هم روایت دیگری است «اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا لَنَا مَا شِئْتُمْ» ما را مخلوق قرار دهید و درباره‌ی ما هر آنچه می خواهید بگویید.

«وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّي أُبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي رَبِّي وَ يَسْقِينِي»

پیامبر فرموده است: همانا به درستی که من نزد پروردگارم می خوابم و خداوند به من آب و غذا می دهد.

عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَابًا لِأَوْلِيَائِهِ إِذَا شَرَبُوا سَكَرُوا وَ إِذَا سَكَرُوا

[ صفحه ۴۳ ]

طَرَبُوا وَإِذَا طَرَبُوا طَابُوا وَإِذَا طَابُوا ذَابُوا وَإِذَا ذَابُوا خَلَصُوا وَإِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا، وَإِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا، وَإِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا وَإِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا، وَإِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ حَبِيبِهِمْ.

حضرت علی علیه السلام - به نقل از «کلمات مکنونه» فیض کاشانی - فرموده است: به درستی که برای خدای تبارک و تعالی شرابی است مخصوص اولیاء و دوستان خودش. وقتی آن را بنوشند مست می شوند، و زمانی که مست شدند به وجد و خوشحالی می آیند، و وقتی به وجد آمدند پاک می شوند، و وقتی پاک شدند ذوب می شوند و چون ذوب شدند خالص می شوند، و چون خالص شدند طلب می کنند، و چون طلب کردند می یابند، و چون بیابند وصل می شوند، و چون وصل شدند اتصال پیدا می کنند و چون اتصال پیدا کردند، فرقی بین آنها و بین حبیب شان نخواهد بود.

در دعای ماه رجب می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وِلَاةُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُغْلِبُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِينَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُهَا بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ...  
که تعبیر «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا» در این دعا همچون تعبیر «لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ» در حدیث سابق قابل توجه است.

مرحوم آیه الله خویی قدس سره در کتاب معجم رجال الحدیث [۲۳].

[ صفحه ۴۴ ]

در مورد دعای ماه مبارک رجب استبعاد کرده و می‌فرمایند «غَرِيبٌ عَنِ اَذْهَانِ الْمُتَشَرِّعَةِ وَ غَيْرُ قَابِلٍ لِلِاِدْعَانِ بِصُدُورِهِ عَنِ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَام».

و مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری در کتاب «الأخبار الدخيلة» می‌فرماید:

«وَلَمْ أَرْمَنْ تَعَرَّضَ لَهُ بِالتَّكَلُّمِ فِيهِ وَ إِنَّمَا نَقَلَهُ الْأَقْبَالُ عَنِ الْبِحَارِ عَنِ الشَّيْخِ بِلَايَانٍ».

حاصل فرمایش این بزرگان آن است که غیر متناهی فقط ذات اقدس الهی است و بس. اما در مفاد «لا فرق» چند احتمال وجود دارد.

الف) یکی از معانی «لا فرق» یعنی بین خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام جدایی وجود ندارد.

ب) معنای دیگر «لا فرق» آن است که معصومین علیهم السلام چنان متصف به صفات الهی گشته‌اند، گویی که وصل به ذات حق شده‌اند.

در بحار الانوار نقل شده است که: وَالْحَقُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَقُولُ: يَا عَبْدِي أَنْتَ الْمُرَادُ وَالْمُرِيدُ، وَ أَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّبْتُهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضْتُهُ. [۲۴].

در تعبیر «أَنْتَ الْمُرَادُ وَالْمُرِيدُ» دقت شود.

یعنی وقتی که بنده وصل به حق شد همچون عاشق و معشوق می‌شود. یکی مراد می‌شود و دیگر مرید.

قالَ تَبَارَكَ عِزَّةً بِالْقَلَمِ أَكْتُبُ، قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: أَكْتُبُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» فَلَمَّا سَمِعَ الْقَلَمُ إِسْمَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَرَّ سَاجِدًا. وَ قَالَ:

سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، سُبْحَانَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَ كَتَبَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ وَ مَنْ مُحَمَّدٌ الَّذِي قَرَنْتَ إِسْمَهُ بِاسْمِكَ وَ ذَكَرْتَهُ بِذِكْرِكَ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: يَا قَلَمُ فَلَوْلَاهُ مَا خَلَقْتُكَ، وَ لَا خَلَقْتُ خَلْقِي إِلَّا لِأَجْلِهِ، فَهُوَ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ سِرَاجٌ مُنِيرٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ انْشَقَّ الْقَلَمُ مِنْ حَلَاوَةِ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ الْقَلَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ مِنِّي وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، فَلَأَجْلِ هَذَا صَارَ السَّلَامُ سُنَّةً، وَالرَّدُّ فَرِيضَةً...

خداوند تبارک عزّه به قلم فرمود: بنویس! قلم عرض کرد: خدایا چه چیزی بنویسیم؟ خداوند فرمود: بنویس که نیست خدایی بجز خدای یکتا و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است. پس چون که قلم اسم محمد صلی الله علیه و آله را شنید به سجده افتاد و عرض کرد: منزه است آن خدای عظیم اعظم. سپس سر از سجده بلند کرد و نوشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. سپس گفت: خدایا کیست محمدی که اسم او قرین و کنار اسم تو واقع شده و ذکرش قرین اسم توست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای قلم اگر او نبود تو را خلق نمی کردم. و مخلوقاتم را نیافریدم مگر به خاطر او. محمد صلی الله علیه و آله بشارت دهنده و ترساننده است و چراغ روشن است. در این هنگام قلم از شیرینی نام محمد صلی الله علیه و آله دو نیم شد. سپس قلم عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا. خداوند در جواب قلم فرمود: و بر تو باد سلام از من و رحمت و برکات خداوند بر تو باد. بنابراین سلام مستحب شد و جواب آن واجب. و نیز در بحار الانوار [۲۵] نقل شده است:

قال صلى الله عليه وآله لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَدَعَنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ حَبِيبِي أَفَى هَذَا الْمَكَانِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ إِنِّي لَا أَجُوزُهُ فَتَحْتَرِقُ أَجْنِحَتِي ثُمَّ رُخَّ بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ! اظَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ اظَّلَعْتُ إِطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ، وَوَارِثَ عِلْمِكَ وَ الْإِمَامَ بَعْدَكَ وَ أَخْرَجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ يَا مُحَمَّدُ أُتِحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ، فَتَوَدَّيْتَ يَا مُحَمَّدُ إِرْفَعُ رَأْسِيكَ فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ... حَتَّى الْخُجَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون به آسمان عروج کردم و به سدره‌المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع کرد. گفتم: یا جبرئیل! دوست من! آیا در این مکان از من جدا می‌شوی؟ گفت: من مجاز نیستم (جلوتر از این بیایم) زیرا در این صورت پر و بالم آتش می‌گیرد: پیامبر فرمود: سپس در میان هاله‌ای از نور، آن طوری که خدا می‌خواست قرار گرفتم و خداوند به من وحی کرد، ای محمد! توجه کردم به زمین توجه کردنی، پس تو را اختیار کردم از آن توجه، آنگاه تو را نبی قرار دادم، و سپس توجه کردم توجه کردنی، پس اختیار کردم از آن توجه، علی را و قرار دادم علی را وصی تو، امام بعد از تو، و خارج شد از اصلااب شما دو نفر، ذریه‌ی پاک و ائمه‌ی معصومین که خزانه‌های علم من هستند و اگر شما نبودید دنیا و آخرت و بهشت و جهنم را خلق نمی‌کردم. یا محمد! آیا دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم آری، پروردگارا! پس ندا آمد: یا محمد! سر خود را بلند کن. در این هنگام

[ صفحه ۴۷ ]



انوار علی و فرزندان او... تا حضرت حجّت علیهم السلام را دیدم.

در معانی الاخبار شیخ صدوق آمده است:

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كَانَا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفِيْءِ عَامٍ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ النُّورَ رَأَتْ لَهُ أَصْلًا وَ قَدْ انْشَعَبَ مِنْهُ شِعَاعٌ لَامِعٌ، فَقَالَتْ (الْمَلَائِكَةُ) إِلَهِنَا وَ سَيِّدِنَا مَا هَذَا النُّورُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ: هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَصْلُهُ نُبُوَّةٌ وَ فِرْعَةُ إِمَامَةٌ فَأَمَّا النُّبُوَّةُ فَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدِي وَ رَسُولِي، وَ أَمَّا الإِمَامَةُ فَلِعَلِيِّ حُجَّتِي وَ وَلِيِّي، وَ لَوْلَا هُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِي.

[۲۶].

یعنی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: محمد و علی - علیهما السلام - هر دو - دو هزار سال پیش از آفرینش مخلوقات به صورت نوری در پیشگاه خداوند عزوجل بودند، و چون فرشتگان آن نور را دیدند برای آن ریشه‌ای دیدند که شعاع زیادی از آن پراکنده شده، گفتند: خدای ما و بزرگ ما! این نور چیست؟ خداوند بزرگ به آنها وحی کرد که این نور از نور من است که اصل آن نبوت و فرع آن امامت است و اما نبوت برای محمد عبد من و رسول من می‌باشد و اما امامت برای علی حجّت من و ولی من می‌باشد و اگر محمد و علی نبود مخلوقاتم را نمی‌آفریدم.

تا اینجا آنچه از روایات خواندیم در آنها کلمه‌ی «لَوْلَاک» یا کلمه‌ی «لَوْلَاکُمَا» بود. حال در اینجا روایتی را متذکر می‌شویم که گرچه در آن کلمه‌ی «لَوْلَا» وجود ندارد اما به خاطر وجود نکته‌های متعدّد و جالب آن درباره حضرت زهرا علیها السلام آن را نقل می‌کنیم.

[ صفحه ۴۸ ]

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُفَسِّرَ لَنَا قَوْلَهُ تَعَالَى: (فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيفًا) [٢٧] فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا وَ أَمَّا الصِّدِّيقُونَ فَأَخِي عَلِيُّ، وَ أَمَّا الشُّهَدَاءُ فَعَمِّي حَمْزَةُ، وَ أَمَّا الصَّالِحُونَ فَأَبْنَتِي فَاطِمَةُ وَ أَوْلَادُهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ قَالَ: وَ كَانَ الْعَبَّاسُ حَاضِرًا قَوَّتَبَ وَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ: أَلَسْنَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِنْ نَبْعَةٍ وَاحِدَةٍ؟ قَالَ: وَ مَا ذَلِكَ يَا عَمُّ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تَعْرِفُ بِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ دُونَنا، قَالَ: فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ وَ قَالَ: أَمَّا قَوْلُكَ يَا عَمُّ: أَلَسْنَا مِنْ نَبْعَةٍ وَاحِدَةٍ فَصَدَّقْتَ، وَلَكِنَّ يَا عَمُّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ لَأَسْمَاءَ مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَ لَا ظِلْمَةَ وَ لَا نُورَ وَ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا جَنَّةً وَ لَا نَارَ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: وَ كَيْفَ كَانَ بَدْوُ خَلْقِكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: يَا عَمُّ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَلَقَ مِنْهَا نُورًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحًا، ثُمَّ مَزَجَ النُّورَ بِالرُّوحِ، فَخَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكُنَّا نَسْبَحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ وَ نَقْدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْشِئَ الصَّنْعَةَ فَتَقَ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ، فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ نُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ، ثُمَّ فَتَقَ نُورَ أَخِي عَلِيٍّ فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ، فَالْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورِ أَخِي عَلِيٍّ وَ نُورُ عَلِيٍّ مِنْ نُورِ اللَّهِ تَعَالَى وَابْنَتِي فَاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِي الْحَسَنَ وَ خَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مِنْ نُورِ وَلَدِي

الْحَسَنُ وَ نُورُ وَ لَدَى الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَالْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ  
 الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ، فَالْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ مِنْ نُورِ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ وَ نُورُ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ فَوَلَدَى الْحُسَيْنِ  
 أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ. ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ الظُّلُمَاتِ أَنْ تَمُرَّ عَلَى سَحَابِ النَّظْرِ، فَأَظْلَمَتِ السَّمَاوَاتُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ،  
 فَضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّقْدِيسِ وَالتَّسْبِيحِ وَ قَالَتْ: إِلَهِنَا وَ سَيِّدِنَا مُنْذُ خَلَقْتَنَا وَ عَرَفْنَا هَذِهِ الْأَشْبَاحَ لَمْ نَرَبْ أَسَاءً، فَبِحَقِّ  
 هَذِهِ الْأَشْبَاحِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ عَنَّا هَذِهِ الظُّلْمَةَ، فَأَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَنَادِيلَ فَعَلَّقَهَا فِي بَطْنَانِ الْعَرْشِ،  
 فَازْهَرَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، ثُمَّ أَشْرَفَتْ بِنُورِهَا، فَلِأَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهِنَا وَ سَيِّدِنَا لِمَنْ هَذَا  
 النُّورُ قَالَ هَذَا نُورٌ اخْتَرَعْتَهُ مِنْ نُورِ جَلَالِي لِأُمَّتِي فَاطِمَةَ ابْنَةَ حَبِيبِي وَ زَوْجَةِ وِلِيِّي وَ أُخِي نَبِيِّي وَ أَبُو حُجَجِي عَلَى  
 عِبَادِي فِي بِلَادِي، أَشْهَدُكُمْ مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ شِيْعَتِهَا وَ مُحِبِّيهَا إِلَى  
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ فَلَمَّا سَمِعَ الْعَبَّاسُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ وَ تَبَّ وَ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْ عَلِيٍّ وَ قَالَ: وَاللَّهِ  
 يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ. [٢٨].

انس بن مالک گوید: پیامبر گرامی در بعضی از روزها نماز فجر را با ما خواند، سپس چهره‌ی زیبای خود را با طرف

ما گردانید، عرض کردم: یا رسول الله آیا صلاح می‌دانید که آیه‌ی ۶۹ از سوره‌ی نساء را برای ما تفسیر کنید؟

پیامبر فرمود: اما مراد از «نَبِیُّون» من هستم و اما مراد از «صِدِّیقُونَ» علی علیه السلام است و اما مراد از «شهداء»

عموم حمزه علیه السلام است و اما مراد از «صالحون» دخترم فاطمه و اولاد دخترم حسن و

[ صفحه ۵۰ ]

حسین علیهم‌السلام هستند. عباس عموی پیغمبر حاضر بود، وسط جلسه پرید و در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست و گفت: آیا من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک ریشه نیستیم؟ پیامبر فرمود: ای عمو منظورت چیست؟ گفت: به جهت اینکه شما علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام و حسن و حسین علیهم‌السلام را معرفی کردید ولی ما را معرفی نکردید. مالک گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: عمو! اینکه گفتید مگر از یک اصل و ریشه نیستیم راست گفتمی ولیکن ای عمو! خداوند مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را خلق کرد قبل از اینکه آدم را خلق کند. زمانی که آسمان بنا نشده بود و زمین گسترده نشده بود و تاریکی و نور خورشید و ماه و بهشت و جهنمی نبود. عباس گفت: ابتدای خلق شما چگونه بود؟ پیامبر فرمود: ای عمو! وقتی خداوند اراده کرد که ما را خلق کند کلمه‌ای را بیان فرمود که از آن کلمه، نور به وجود آمد، سپس کلمه‌ی دیگری فرمود که از آن روح آفریده شد، سپس روح و نور را با هم مخلوط و ممزوج کرد پس من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام خلق شدیم. ما زمانی ذات اقدس را تسبیح و تقدیس می‌نمودیم که تسبیح‌کننده‌ای نبود. وقتی که خداوند جلّ و علا خواست هستی را ایجاد کند نور مرا شکافت و از نور من عرش را خلق کرد. پس عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من افضل از عرش است سپس نور برادرم علی را شکافت پس فرشتگان را از آن آفرید. سپس نور دخترم فاطمه علیها‌السلام را شکافت و نور آسمان و زمین را از آن آفرید. بنابراین آسمان و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداوند تبارک و تعالی است و دخترم فاطمه افضل از آسمان و

[ صفحه ۵۱ ]

زمین است. سپس نور فرزندانم حسن را شکافت و خورشید را از آن آفرید. پس خورشید و ماه از نور فرزندانم حسن می‌باشد و نور فرزندانم حسن علیه‌السلام از نور خدا است و حسن علیه‌السلام افضل از خورشید و ماه می‌باشد.

سپس نور فرزندانم حسین را شکافت و بهشت و حورالعین را از آن آفرید. پس بهشت و حورالعین از نور فرزندانم حسین است و نور فرزندانم حسین از نور خدا است، پس فرزندانم حسین علیه‌السلام افضل از بهشت و حورالعین است. سپس خداوند به تاریکی فرمان داد که سوار بر ابرها و فراگیر شود پس آسمان تاریک شود، فرشتگان به تسبیح فریاد کشیدند و گفتند: خدای ما و سرور ما! از زمانی که ما را خلق کردی و اشباح پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت را به ما نشان دادی مشکلی نداشته‌ایم، پس به حق این اشباح این ظلمت را از ما بزدای. آنگاه خداوند از نور دخترم فاطمه قندیل‌هایی را ظاهر نمود آنها را در بطنان عرش آویخت که با نور آنها آسمان و زمین به نور فاطمه علیها‌السلام روشن شد و به خاطر همین آن حضرت را «زهراء» نامیدند. فرشتگان گفتند: خدای ما و سرور ما! این نور کیست که به واسطه آن آسمان و زمین روشن شد؟ خداوند به فرشتگان وحی کرد: این نور را از نور خودم گرفتم برای کنیزم فاطمه علیها‌السلام دختر حبیب خودم محمد صلی الله علیه و آله و همسر ولی خودم برادر نبی خودم، پدر حجّت‌هایم بر بندگانم، علی علیه‌السلام در شهرها و کشورها. شاهد می‌گیرم شما را از فرشتگان که قرار دادم ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای فاطمه علیها‌السلام و شیعیان و دوستان‌ان او تا روز قیامت. وقتی عباس این مطالب را از پیامبر شنید حرکت کرد و بین دو چشمان علی علیه‌السلام را بوسه زد و عرض کرد به خدا قسم یا علی تو حجّت‌بالغهای برای کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند.

[ صفحه ۵۲ ]

[۱] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۸، حدیث ۱۴۵.

[۲] بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، روایت ۴۸.

[۳] مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۵ و کتاب «شفاء السقام» سبکی، ص ۱۲۹ و «شرح المواهب» زرقانی، ج ۱، ص ۴۴.

[۴] بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۷، روایت ۲۱۶ و بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۶، روایت ۹۱.

[۵] الغدير، ج ۲، ص ۳۰۰ - مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱، «المناقب» خوارزمی، ص ۲۵۲.

[۶] بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۷۲، روایت ۴۱.

[۷] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۱، روایت ۳۳.

[۸] إحقاق الحقّ، ج ۹، ص ۱۰۵.

[۹] بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۵، روایت ۵۳ و بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۲۵، روایت ۷۵.

[۱۰] حجر / ۹۵.

[۱۱] آل عمران / ۳۱.

[۱۲] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۱، روایت ۳۳.

[۱۳] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۹، روایت ۲.

[۱۴] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۱، روایت ۳۳.

[۱۵] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۲، روایت ۳۳.

[۱۶] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۳.

[۱۷] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۲.

[۱۸] بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۰، روایت ۸۵.

[۱۹] بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۶، روایت ۲۵ و بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۷، روایت ۷۵.

[۲۰] بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۸، روایت ۱۰.

[۲۱] بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۰۳، روایت ۱۶ نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۶ و بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۳۰۴ والعیون، ج

۱، ص ۲۶۲.

[۲۲] بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۰۳ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۷.

[۲۳] معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۳.

[۲۴] بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، روایت ۴۸.

[۲۵] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۱، روایت ۱۴۵.

[۲۶] بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱، باب بدء خلقه و ما يتعلق بذلك، خبر ۱۳.

[۲۷] سورة النساء: آیه ۶۹.

[۲۸] بحارالانوار، ص ۸۲، ج ۳۷.

## روایت دیگر

رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَلَّمْتُ وَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرِنِي الْحَقَّ

أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيَانًا، فَقَالَ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ لِيَجِ الْمَخْدَعُ فَاَنْظُرْ مَاذَا تَرَى؟ قَالَ: فَدَخَلْتُ فَإِذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِعًا

وَ سَاجِدًا وَ هُوَ يَخْشَعُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِلْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِي،

فَخَرَجْتُ لِأُخْبِرَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ، فَوَجَدْتُهُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا وَ هُوَ يَخْشَعُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ

بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ لِيِكَ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِلْمُذْنِبِينَ مِنْ أُمَّتِي، فَأَخَذَنِي الْهَلْعُ، فَأَوْجَزَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاتِهِ وَ قَالَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ

أَكْفُرًا بَعْدَ إِيمَانٍ؟ فَقُلْتُ: لَا وَعَيْشُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ غَيْرَ أَنِّي نَظَرْتُ إِلَى عَلِيٍّ وَهُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى بِجَاهِكَ، نَظَرْتُ  
إِلَيْكَ وَأَنْتَ تَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى بِجَاهِهِ، فَلَا أَعْلَمُ أُيُّكُمْ أَوْجَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْآخِرِ؟ فَقَالَ: يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ قُدْسِهِ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُنْشِئَ خَلْقَهُ فَتَقَّ نُورِي وَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضَ، وَأَنَا وَاللَّهُ أَجَلُّ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَفَتَقَّ نُورَ عَلِيٍّ وَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ، وَاللَّهُ أَجَلُّ مِنَ  
الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيَّ، وَفَتَقَّ نُورَ الْحَسَنِ وَخَلَقَ مِنْهُ الْخُورَالْعَيْنِ وَالْمَلَائِكَةَ وَالْحَسَنُ وَاللَّهُ أَجَلُّ مِنَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ، فَعِنْدَ  
ذَلِكَ أَظْلَمَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ. فَضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ وَنَادَتْ: إِلَهِنَا وَسَيِّدَنَا بِحَقِّ الْأَشْبَاحِ الَّتِي خَلَقْتَهَا إِلَّا مَا فَرَجَّتْ عَنَّا  
هَذِهِ الظُّلْمَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ كَلَّمَ اللَّهُ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحًا، فَاحْتَمَلَ النُّورَ الرُّوحَ، فَخَلَقَ مِنْهُ الزَّهْرَاءَ فَاطِمَةَ  
فَأَقَامَهَا أَمَامَ الْعَرْشِ، فَأَزْهَرَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ، فَلِأَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ. يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي وَ لِعَلِيٍّ أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَبْتُمَا وَ أَتَقِيَا فِي النَّارِ مَنْ

[ صفحه ۵۳ ]

أُبْعَضْتُمَا، وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْكَفَّارِ الْعَنِيدِ؟ قَالَ:  
الْكَفَّارُ مَنْ كَفَرَ بِنُبُوتِي وَالْعَنِيدُ مَنْ عَانَدَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ. [۱].

روایت شده است از عبدالله بن مسعود که گفت: وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، سلام کردم و گفتم:

یا رسول الله حق را به من نشان بده تا نظر کنم به آن از روی شناخت و آگاهی، حضرت فرمود: ای پسر مسعود!

«لُجِ الْمُخْدَعِ یعنی داخل این اتاق کوچک شو» پس نگاه کن، ببین چه می بینی؟ گوید: داخل شدم در این هنگام

علی بن ابی طالب علیه السلام در حال خشوع و رکوع و سجود بود و می فرمود: پروردگارا به حق پیغمبرت محمد



صلی الله علیه و آله گنهکاران از شیعیان مرا بیامرز. پس خارج شدم تا این مطلب را به پیغمبر خبر بدهم. دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله به حالت خشوع در رکوع و سجود بود و می فرمود: پروردگارا به حق ولی خودت گنهکاران از امت مرا بیامرز پس مرا ترس فراگرفت. حضرت صلی الله علیه و آله نماز را کوتاه کرد و فرمود: ای پسر مسعود! آیا کفر بعد از ایمان؟ عرض کردم، خیر و خوشی با تو باشد ای رسول خدا! نگاه می کردم به حضرت علی علیه السلام و حال آنکه آن حضرت قسم می داد خداوند را به جاه و جلال شما، نظر کردم به شما، دیدم خدا را قسم می دهید به جاه و جلال حضرت علی علیه السلام پس من نمی دانم کدام یک از شما وجیه تر و آبرومندتر هستید از دیگری نزد خداوند تبارک و تعالی؟ حضرت فرمود: ای پسر مسعود! خداوند تبارک و تعالی خلق کرد مرا و خلق کرد علی و حسن و حسین علیهم السلام را از نور مقدس خودش

[ صفحه ۵۴ ]

ای پسر مسعود! چون روز قیامت برپا شود، خداوند بزرگ به من و علی خطاب می کند: داخل کنید به بهشت کسانی که شما را دوست دارند و بیندازید در آتش کسانی را که بغض و کینه‌ی شما را دارند و دلیل بر این مطلب فرمایش خداوند تعالی است «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» [۲] بیندازید در جهنم هر کافر عنودی را، پس عرض کردم: یا رسول الله کفار عنید چه کسانی هستند؟ فرمود: کفار کسی است که کافر شود به نبوت من و عنید کسی است که دشمنی ورزد با علی ابن ابی طالب علیه السلام.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ

شَدِيدَ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُحَسِّنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ

مَكَانِهِ وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ يَكْتُبُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ. [۳].

امام صادق عليه السلام فرمود: فاطمه عليها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۵ روز زنده بود و از مرگ

پدرش اندوه و سختی او را گرفته بود، جبرئیل نزدش می آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت می گفت و

خوشدش می ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای فرزندانش پیش می آمده گزارش می کرد و

علی علیه السلام آنها را می نوشت.

مرحوم علامه مجلسی در شرح روایت طولانی عقل و جهل گوید:

فَاعْلَمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَا أُثْبِتُوهُ لِهَذِهِ الْعُقُولِ قَدْ ثَبَتَ لِأَرْوَاحِ النَّبِيِّ وَالْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

[ صفحه ۵۵ ]

فِي أَخْبَارِنَا الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى وَجْهِ آخِرٍ فَإِنَّهُمْ أُثْبِتُوا الْقِدَمَ لِلْعَقْلِ، وَ قَدْ ثَبَتَ التَّقَدُّمُ فِي الْخَلْقِ لِأَرْوَاحِهِمْ، إِمَّا عَلَى جَمِيعِ

الْمَخْلُوقَاتِ، أَوْ عَلَى سَائِرِ الرُّوحَانِيِّينَ فِي أَخْبَارِ مُتَوَاتِرَةٍ، أَيْضاً أُثْبِتُوا لَهَا التَّوَسُّطَ فِي الْإِبْجَادِ أَوْ الْإِشْتِرَاطِ فِي التَّأْتِيرِ، وَ

قَدْ ثَبَتَ فِي الْأَخْبَارِ كَوْنُهُمْ (عليهم السلام) عَلَةً غَائِبَةً لِجَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ، وَ أَنَّهُ لَوْلَاهُمْ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ الْأَفْلاكَ، وَ غَيْرَهَا،

وَ أُثْبِتُوا لَهَا كَوْنَهَا وَسَائِطاً فِي إِفَاضَةِ الْعُلُومِ وَالْمَعَارِفِ عَلَى النُّفُوسِ وَالْأَرْحَامِ. [۴].

یعنی بدانکه آنچه برای عقول به اثبات رسیده، برای ارواح پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز در اخبار متواتر به

صورتی دیگر ثابت است. مثل تقدم آفرینش ارواح آنان بر همه مخلوقات و سایر ارواح، مانند تقدم خلقت عقل بر

دیگر چیزها. یا واسطه بودن ارواح آنها در ایجاد یا تأثیر در عالم هستی و نیز علّت غائی بودن وجود آنان برای

همه مخلوقات. تا آنجا که اگر پیغمبر و ائمه علیهم السلام نبودند، خداوند افلاک و غیر آن را خلق نمی کرد.

عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ

عَلَيْهِمُ السَّلَامَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيَا بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ. قُلْتُ: فَأَيْنَ كُنْتُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قُدَّامَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ

نَحْمَدُهُ وَ نَقْدِّسُهُ وَ نُمَجِّدُهُ قُلْتُ عَلَى أَيِّ مِثَالٍ. قَالَ: أَشْبَاحُ نُورٍ. [۵].

معاذبن جبل گوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند مرا خلق کرد و علی و فاطمه و حسن و

حسین علیهم السلام را. هفت هزار سال قبل از آنکه دنیا را خلق کند. گفتیم: پس کجا بودید یا رسول الله؟ فرمود:

پیشاپیش

[ صفحه ۵۶ ]

عرش، خداوند را تسبیح و حمد و تقدیس و تمجید می نمودیم. گفتیم: به چه صورت؟ فرمود: به صورت نور.

در ابتدای بحث گفتیم که حدیث قدسی را از سه جهت مورد تفسیر و تحقیق قرار می دهیم. ما با ملاحظه‌ی این

همه روایات که بعضی از آنها اشاره به پنج تن علیهم السلام و بعضی از آنها اشاره به شخص بزرگ نبی مکرم صلی

الله علیه و آله و بعضی اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعضی اشاره به دیگر ائمه علیهم السلام داشت، اگر باز

هم تردیدی در جهت سند و یا دلالت به میان آید، می گوییم: ما اساساً در استنباط احکام به دنبال توثیق سند و

عدم توثیق هستیم، ولی در مسائل عقلی و اعتقادی نیاز به این که آیا سند دارد یا نه؟ نداریم. بلکه باید ببینیم آیا

مطلب نقل شده مطابق با عقل و قواعد عقلی هست یا نه؟ که اگر مطابق قواعد باشد و از طرفی هم برخلاف آیات

قرآن کریم نباشد، قابل پذیرش است. اینک سؤال این است که آیا کسی می تواند بگوید این همه روایات، کذب و دروغ است؟ و یا بگوید من نمی توانم این ها را بپذیرم؟ و یا اگر از آنها درباره ی سند و دلالت سؤال شود، به جای آنکه سند و روایت را مخدوش بداند بهتر از آن نیست که به کثرت نقل روایات بیندیشد؟ و یا حداقل در این زمینه سکوت را اختیار کند. به هر حال این روایات با توجه به کثرت نقل، با عقل نیز سازگار است. اینک توجه خواننده را به نکته هایی جلب می نمایم:

الف: اولاً مفاد همه ی روایات کاملاً منطبق با حدیث شریف کساء است که در بخشی از حدیث کساء، این چنین آمده:

فَهَبَطَ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: أَلَسَلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ

[ صفحه ۵۷ ]

الْأَعْلَى يَقْرَأُكَ السَّلَامُ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً (من خلق نکردم آسمان بنا شده را) و لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً (و نه زمین کشیده شده را) و لَا فَمراً مُنِيراً و لَا شَمْساً مُضِيئَةً (و نه ماه نورانی و نه خورشیده روشنی دهنده را) و لَا فُلْكَاً يَدُورُ (و نه فلک دور زننده) و لَا بَحْراً يَجْرِي (و نه دریای روان) و لَا فُلْكَاً يَسْرِي (و نه کشتی سیار) إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ: (مگر به خاطر شما و دوستی شما). بنابراین، خلق آسمان و زمین و ماه و خورشید و افلاک و دریاها و همه چیز به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه عليهم السلام است. در اینجا توجه خوانندگان را به بخشی از این حدیث که هر گرفتاری بدان متوسل شود حقیقتاً رفع گرفتاری اش می شود جلب می کنم.

ب: فَقَالَ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ،

هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا، در اینجا ذات اقدس الهی، حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام را محور قرار داده

است و اگر امامت نبود حفاظت از نبوت نبود و اگر حفاظت از نبوت نبود، تمام زحمات بیست و سه ساله‌ی پیامبر

گرامی بر باد رفته بود و ما اهمیّت امامت را که حضرت زهرا حافظ آن بود از زبان خدای بزرگ می‌شنویم. آنجا که

می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: [۶]. «ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت بر تو فرود آمده است برسان. اگر نکنی

[ صفحه ۵۸ ]

پیامش را نرسانده‌ای. خداوند تو را از گزند کسان نگاه می‌دارد. خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.»

و باز در حدیث کساء می‌خوانیم:

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَراً مُنِيراً وَ لَا

شَمْساً مُضِيئَةً وَ لَا فَلْكَاً يَدُورُ وَ لَا بَحْراً يَجْرِي وَ لَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ...

و باز می‌خوانیم در موقع دعا که:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ سِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا.

می‌بینم که فاطمه علیها السلام محور است و همه‌ی تاریکی‌ها با نور فاطمه علیها السلام پایان می‌پذیرد و در

نحوه‌ی دعا یاد دادن به ما نیز حضرتش محور قرار می‌گیرد چون او مادر امامت و حافظ امامت است.

عَلَّامَه‌ی مجلسی علیه‌السلام در کتاب بحارالانوار مجلد ۸ صفحه‌ی ۹۶ نقل می‌کند. که، ابن ابی‌الحدید از یکی از علمای سنّی بنام نقیب پرسید، چه شد که علی علیه‌السلام را با آن همه دشمنی و کینه‌هایی که با او داشتند چندین سال از خطر ترور و توطئه سالم بماند و توانست در خانه‌ی خود زندگی کند. نقیب در جواب می‌گوید: علّت این بود که علی علیه‌السلام پس از این که دید قدرت به دست آن جماعت افتاد به کلّی از فکر سیاست و قدرت بیرون رفت و دائماً مشغول عبادت و نماز و جمع و تنظیم قرآن کریم بود و احیاناً در بعضی امور با متولیان امر نیز هماهنگی می‌نمود. از این رو که حاکمان خطری را از ناحیه‌ی او احساس نمی‌کردند او را به حال خود رها کردند و گرنه علی علیه‌السلام را ترور کرده بودند.

[ صفحه ۵۹ ]

این نظریه‌ای است که از سر تا پای آن بغض و کینه جاری است. زیرا اولاً این که می‌گوید: از فکر سیاست و قدرت بیرون رفت. باید گفت: علی علیه‌السلام هیچ‌گاه به فکر قدرت نبود تا اینکه از فکر او بیرون رود. ثانیاً سیاست قرین دیانت است. ثالثاً، این که دائم مشغول نماز و عبادت بود باید گفت: حضرت علی علیه‌السلام نه راهب بود و نه تاریخ دنیا و اگر بعد از گذشت حدود ۱۴ قرن به مکه و مدینه سفر کنی، هنوز کنار مسیرهای عمومی تابلوهای بزرگی نصب شده تحت عنوان «میاه علی علیه‌السلام». این علی بود که مرتّب نخلستان آباد می‌کرد و سپس وقف می‌نمود و یا به فروش می‌رسانید و سود آن را در اختیار محرومان قرار می‌داد و اما در مورد جمع آوری قرآن باید گفت: همان روزهای اوّل، قرآن را جمع آوری کرد و ارائه نمود که نپذیرفتند و اینکه می‌گوید: در بعضی امور با متولیان امر هماهنگی می‌نمود باید دید چه امری مراد است؟ آیا مراد از امر، فتوهای نابجای حاکمان است که

بالآخره با علم و درایت آن حضرت تصحیح می شد یا امور دیگر؟ قطعاً جواب این است تنها مراد از بعضی امور، همان اموری است که خلیفه دوم هفتاد مرتبه گفت: **لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عَمْرُؤُا**، آری بخشی از زندگی حضرت علی علیه السلام را زمزمه ها و ناله های شبانه او در نخلستان های کوفه و مسجد کوفه است. ذکر این قسمت از تاریخ برای گرفتن یک نتیجه بود و آن اینکه اگر حضرت علی علیه السلام را ترور نکردند و اگر حضرت علی علیه السلام را ترور نکردند و اگر حضرت علی علیه السلام زنده ماند تنها دلیلش ترس از دختر بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و بس. زیرا این فاطمه علیها السلام بود که وقتی می خواست به طرف مسجد حرکت کند، زنان مهاجر و انصار او را همچون نگین انگشتری در جمع خود

[ صفحه ۶۰ ]

محفوظ می داشتند. و هنوز فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره ی حضرت زهرا علیها السلام در گوش طنین انداز بود.

و حقیقتاً از زهرا علیها السلام حساب می بردند و هراس داشتند و اگر سؤال شود مگر فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره ی حضرت علی علیه السلام را فراموش کرده بودند؟ می گوئیم: نه، ولی باید بگوئیم آنچه هنوز از قلب حسدورزان بیرون نرفته بود، کینه های بدریه و حنینیه و... بود. در ادامه ی این بحث به روایاتی دیگر در زمینه ی دفاع حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی علیه السلام اشاره ای اجمالی می نماییم و باز خواهیم گفت: **«لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»**.

در آن گیر و داد بود که فاطمه علیها السلام فرمود:

خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ لَبِنٌ لَمْ تَخْلُوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى رَأْسِي وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَا نَاقَةُ صَالِحٍ بِأُكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّي وَ لَأَأَفْصِلُ بِأُكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي.

فرمود: پسر عمویم را آزاد کنید. قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله را بحق مبعوث کرد اگر دست از او بردارید موهابیم را پریشان می‌کنم و پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله را بر سرم انداخته و ضجه به خدای تبارک و تعالی می‌برم، پس ناقه صالح نزد خداوند، عزیزتر از من نبوده و بچه‌ی آن ناقه قدر و منزلتش در پیشگاه خداوند بیشتر از فرزندان من نیست.

پس از این تهدید، دست حسنین علیهم‌السلام را گرفت تا در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله به آن جمعیت نفرین کند که در این هنگام امام علی علیه‌السلام به سلمان فرمود: سلمان! فاطمه را دریاب، گویی دو طرف مدینه را

[ صفحه ۶۱ ]

می‌نگرم که به لرزه درآمده است، اگر فاطمه علیها‌السلام در کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرین کند، دیگر مهلتی برای مردم مدینه نمی‌ماند و زمین آنها را در کام خود فروخواهد برد. سلمان با عجله‌ی هر چه تمام خود را به حضرت رسانید و فرمود: ای دختر رسول خدا! پدر بزرگوارتان رحمهً للعالمین بود، تمنّا می‌کنم از نفرین نمودن این مردم نادان صرف نظر کرده و به خانه مراجعت نمایید. ولی حضرت زهرا همچنان بر اراده‌ی خود مصمّم بود و لذا سلمان قدس سره گفت: امام علی مرا فرستاده و فرموده: به شما بگویم نفرین نکنید. به محض اینکه نام مولا را



شنید از نفرین کردن منصرف و راه منزل را در پیش گرفت. او باز خود را به مسجد رسانید و فرمود: ای سلمان!

قسم به خدا از در مسجد بیرون نمی‌روم تا پسر عموی خود را سالم ببینم. در این هنگام ستمگران، دست از حضرت علی علیه‌السلام کشیدند و امام مظلوم معصوم تنهای تنها، در میان آن نامردمان از مسجد بیرون آمده و روانه‌ی منزل شد.

آری این زهرا علیهاالسلام بود که آن حضرت را از چنگال ستم‌پیشگان نجات داد. روح فرمانبرداری از امام برحق و عشق و علاقه به امامت را باید در سیره و سخن حضرت زهراء علیهاالسلام جستجو کرد.

قَالَتْ: رُوْحِي لِرُوْحِكَ الْفِدَا وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَا. يَا أَبَا الْحَسَنِ: إِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ:

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: جانم فدای تو و نفس من سپر نفس و جان تو باد ای ابالحسن! اگر در خیر به سر می‌بری با تو هستم و اگر در سختی به سر می‌بری باز هم با تو خواهم بود.

اینجا زهرا اطهر علیهاالسلام، امام معصوم علیه‌السلام را از چنگال دژخیمان

[ صفحه ۶۲ ]

نجات می‌دهد و اگر زهرا علیهاالسلام نبود چه بسا علی علیه‌السلام را ترور می‌کردند و اگر حضرت علی

علیه‌السلام را ترور می‌کردند، امامت ناقص می‌ماند و اگر امامت ناقص می‌ماند، نتایج رسالت متلاشی می‌شد. حال

قضاوت با شما، و آن این که حدیث: لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ، آیا استبعاد دارد؟ و آیا به جای رد آن چه به لحاظ

سند و چه به لحاظ دلالت بهتر آن نیست که انسان بگوید: نمی‌دانم؟

أَسْلَامُ عَلِيٍّ السَّيِّدَةِ الْجَلِيلَةِ الْجَمِيلَةِ ذَاتِ الْأَحْزَانِ الطَّوِيلَةِ فِي الْمُدَّةِ الْقَلِيلَةِ الْمَطْلُومَةِ الْعَلِيَّةِ، الْمَجْهُولَةِ قَدْرًا  
وَالْمَعْصُوبَةِ حَقًّا، وَالْمَخْفِيَّةِ قَبْرًا، أَلْأَنْسِيَّةِ الْحَوْرَاءِ، يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ.

در این جا به سه بیت شعر اشاره می‌شود، به امید آنکه ان شاء الله مجوزی باشد به عنوان گذر از پل صراط، فاطمه  
علیهاالسلام ایثارها و فداکاریها کرد.

شمع، این مسئله را بر همه کس روشن کرد

که توان تا به سحر، گریه‌ی بی‌شیون کرد

بر سر تربت زهرا علی از خون جگر

نالها تا به سحر بی‌خبر از دشمن کرد

داغ پیغمبر و زهرا و همان طفل شهید

همگی آمد و بر قلب علی علیه‌السلام مسکن کرد

اما در مقام سند حدیث، اگر کسی اشکال کند که حدیث از حیث سند ضعیف است و نقل و نشر آن صحیح نیست،

می‌گوییم: ولو حدیث حسن و یاتقه نباشد ولی مشمول قاعده‌ی «تسامح در ادله‌ی سنن» می‌شود و بزرگان اهل

فن مثل شیخ اعظم، انصاری قدس سره بعد از نقل سخن

شهید ثانی گفته است: قصص و مواعظ، ادله‌ی تسامح سنن شامل آنها می‌شود. او می‌گوید: و حکم قصص دارد حکایت فضایل و مصائب اهل بیت علیهم السلام و شمول اخبار مَنْ بَلَغَ بر فضائل. معنایش این است که نشر آنها ثواب دارد. یعنی نشر فضائل آن بزرگواران قطعاً ثواب دارد. پس فضیلتی که برای آنها ثابت است، ولو آن فضیلت به خبر ضعیف نقل شده باشد، نشر آن ثواب دارد. برای تحقیق این بحث به کتاب بحرال فوائد [۷] از محقق آشتیانی والداریه [۸] و رساله‌ی شیخ انصاری [۹] در ادله تسامح سنن در حاشیه‌ی اوثق الوسائل مراجعه شود. و اینک متن کلام شیخ اعظم انصاری علیهم السلام: حَكِيَ عَنِ الشَّهِيدِ الثَّانِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الدَّرَائِئِ أَنَّهُ قَالَ: جَوَّزَ الْأَكْثَرَ الْعَمَلَ بِالْخَبَرِ الضَّعِيفِ فِي نَحْوِ الْقِصَصِ وَالْمَوَاعِظِ وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ لَا فِي صِفَاتِ اللَّهِ وَأَحْكَامِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَهُوَ حَسَنٌ، حَيْثُ لَمْ يَبْلُغِ الضَّعْفُ حَدَّ الْوَضْعِ وَالْإِخْتِلَافِ.

أَقُولُ: «الْمُرَادُ بِالْخَبَرِ الضَّعِيفِ فِي الْقِصَصِ وَالْمَوَاعِظِ هُوَ نَقْلُهَا وَاسْتِمَاعُهَا وَضَبْطُهَا فِي الْقَلْبِ وَ تَرْتُّبِ الْأَثَارِ عَلَيْهَا عَلَى مَا يَتَعَيَّنُ الْوَاجِبَ وَالْحَرَامَ. وَالْحَاصِلُ أَنَّ الْعَمَلَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ... وَ يَدْخُلُ فِي الْقِصَصِ حِكَايَةُ فَضَائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ مَصَائِبِهِمْ. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» [۱۰].

سؤال: حدیث قدسی مورد بحث چه صحیح‌السند و چه ضعیف

السند، آیا کسی می‌تواند آن را انکار کند و بگوید: من نمی‌توانم آن را بپذیرم؟

جواب: این حدیث با روح فلسفه و روایات کاملاً سازگار است. مفاد حدیث همان طور که قبلاً اشاره شد، مطابق با حدیث کساء است و اکثر روایاتی که تا اینجا خوانده‌ایم همه حاکی از این است که اگر ما نبودیم، هیچ چیز نبود.

سؤال: جهت این که اگر ما نبودیم، هیچ چیز نبود چیست؟

جواب: خداوند که عالم را آفریده، مقدمه است برای آدم و حدیث قدسی هم مؤید همین مطلب است که: **يَا بَنَ آدَمَ**

**خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِ** پس عالم برای آدم است. تاریخ نیز مؤید همین مطلب است، زیرا بشر بر

عالم مسلط است و از نظر عقلی هیچ تقبیحی صورت نگرفته و بشر در این زمینه مورد مؤاخذه و سؤال واقع نشده است چنان که حیوانات را ذبح می‌کند و مورد استفاده قرار می‌دهد، کوهها را می‌شکافد و به معادن و ذخائر درونی

دست می‌یابد، به آسمانها سفر کرده و کرات و کهکشانها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و مورد تعرض احدی هنم

واقع نمی‌شود. تمام این قدرتها در نهاد بشر نهاده شده و ذات اقدس الهی نیز در قرآن کریم اشاره فرموده است:

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ) [۱۱].

«و خورشید و ماه را - که پیوسته روانند - برای شما رام گردانید.»

[ صفحه ۶۵ ]

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ) [۱۲].

«کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود، و رودها را برای شما رام گردانید.»

(وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا

مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) [۱۳].

«و هم او خدایی است که دریاها را برای شما مسخر کرد تا از گوشت (ماهیان حلال) آن تغذیه کنید و از زیورهای آن (مانند ذر، مرجان و خز و سنجابش...) استخراج کرده و تن را بیارایید و کشتیها در آن برانید تا (به تجارت و سفر) از فضل خدا روزی طلبیده باشد که شکر خدای بجای آرید.»

و بالاخره: (وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) [۱۴].

«و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست. قطعاً در این کار برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است.»

و بسیاری آیات دیگر که همه بیانگر این است که خداوند عزوجل همه چیز را مسخر بشر گردانیده و بشر به همه‌ی آنها دست‌اندازی می‌کند و مورد اعتراض نیز واقع نمی‌شود ولی بشر را برای خودش خلق کرده است.

[ صفحه ۶۶ ]

به طور کلی هدف بر دو قسم است:

۱- هدف فعلی.

۲- هدف فاعلی.

هدف فاعلی: ویژه‌ی ذات اقدس باری تعالی است.

هدف فعلی: یعنی اینکه مثلاً علت خلق فلان چیز چیست؟

شکی نیست که هدف از خلقت موجودات «تکامل» است و هدف از وجود هر خلق ناقصی «تکامل» است.

اگر کسی سؤال کند که خدایا چرا فلان چیز را ناقص خلق کردی تا اینکه به تدریج کامل شود؟

جواب این است که این مربوط به هدف فاعلی است که به ذات اقدس برمی گردد و خداوند، عاشق خود و عاشق آثار خود می باشد. بنابراین آنها را از نقص به کمالشان می رساند. اما هدف فعلی یعنی این فرد، این انسان باید به کجا برود؟

مادّیون می گویند: در خلقت عالم اصلاً «هدفی» وجود ندارد و بعضی از آنها می گویند: ما کلمه‌ی «هدف» در عالم نداریم. در جواب باید گفت: «هدف» به دو معنا است. یکی هدف طبیعی: مثلاً یک دانه گندم را که زیر خاک می کنند، می دانند که به یک خوشه تبدیل خواهد شد. دوم هدف ارادی: که فعلاً جای بحث آن نیست. پس سخن درباره‌ی هدف طبیعی است که زارع با علم به این که یک حبه‌ی گندم به یک خوشه تبدیل خواهد شد، اقدام به کشاورزی می کند.

اینک سؤال این جاست که انسان نهایتاً بناست که چه چیزی بشود؟

مارکسیست‌ها از جواب این سؤال کاملاً عاجز بوده و هستند. زیرا

[ صفحه ۶۷ ]

وقتی این سؤال را از آنها می نمودیم می گفتند: مثلاً خدمت به جامعه، می گفتیم خود ما جامعه هستیم. من چرا فانی در جامعه بشوم؟ فناء مساوی در مساوی که خلاف حرکت تکاملی است. می گفتند: هدف علم است. می گفتیم: علم بما هُوَ هُوَ که ارزشی ندارد. باید دید نتیجه‌ی این علم چیست؟ خوب علم اتم هم علم است. آیا ارزش آن را دارد که انسان برای آن خلق شود؟ ارزش آن را دارد که انسان برای چیزی خلق شود که با گذاشتن

انگشت دست بر روی یک شاسی کوچک، میلیون‌ها انسان اعم از زن و مرد و کوچک و پیر و جوان را به خاک و

خون بکشد؟

پس باید دید این علم چه نوع علمی است؟ علمی که مقدمه‌ی عمل باشد. اینک باید دید که خود این عمل چه نوع

عملی است؟ عملی که خدمت به جامعه باشد. خوب من هم فردی از جامعه هستم تازه خدمت به جامعه بکنم چه

می‌شود؟ جامعه سالم‌تر می‌شود. جامعه سالم‌تر می‌شود یعنی چه؟ یعنی بهتر می‌خورد، بهتر می‌پوشد، در نتیجه

عمرش طولانی‌تر می‌شود. آن وقت سؤال می‌کنیم اصل عمر کردن برای چیست؟ نمی‌توانند جواب بدهند. یکی از

کمونیست‌ها می‌گفت. هدف، خدمات فرهنگی است. پرسیدم کدام فرهنگ؟ فرهنگ انقلابی یا تخطیری و

استعماری؟ اگر مرادتان فرهنگ تخطیری و استعماری است که خودتان آن را می‌گویید و می‌گویید به درد

نمی‌خورد و اگر مرادتان فرهنگ انقلابی است یعنی چه؟ یعنی مردم را انقلابی و روشن و پر جوش و خروش نگه

می‌دارید که استعمار بر آنها مسلط نشود. اینک اگر استعمار مسلط نشد چه

[ صفحه ۶۸ ]

نتیجه‌ای را به همراه خواهد داشت؟

جواب می‌دهند: معادن و ذخائرشان از دستبرد دشمن در امان می‌ماند و دیگر نمی‌توانند چپاول و غارت کنند.

نتیجه‌ی این عدم استثمار و چپاول باقی ماندن ثروت ملی آن کشور برای مردم همان مملکت است و در نتیجه آن

مردم، مردمی غنی و ثروتمند و در پرتو آن خوب می‌خورند، خوب می‌خوابند و استراحت کافی می‌کنند و در

نتیجه عمری طولانی خواهند داشت. تازه این سؤال مطرح می‌شود که خود عمر برای چیست؟ اینها که عرض





روایت با کان استمراری آمده یعنی به طور مرتب کار جبرئیل این بود و تا اجازه نمی گرفت وارد نمی شد. حالا این

جلوس را به هر معنایی که بگیریم. حدیث قدسی هم می گوید: «خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» تو را برای خودم خلق کردم.

پس هدف، واصل شدن به خداست. و از طرفی در هیچ کجای قرآن نیامده است که احترام به جبرئیل علیه السلام

موجب غفران ذنوب باشد و یا اگر درود به جبرئیل علیه السلام بفرستیم سبب و موجب غفران ذنوب بشود. بلی

جبرئیل مهم است و در سوره ی بقره هم می فرماید: هر که دشمن جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام باشد

دشمن خداست، اما اینکه احترام به جبرئیل موجب غفران ذنوب باشد چنین چیزی ذکر نشده است.

(قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) [۱۶].

[ صفحه ۷۰ ]

«بگو: هر کس که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل است [بداند که] خداوند یقیناً دشمن

کافران است.»

اما درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله: (إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ

لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ) [۱۷].

«کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرومی کشند، همان کسانی که خدا دلهاشان را برای پرهیزکاری امتحان

کرده است، آنان را آمرزشی و پاداشی بزرگ است.»

اینک چه در زمان حیات و چه بعد از رحلت آن حضرت و در زیارتگاههای کنونی، غَضَّ صوت به عنوان یک فرد و

نمونه و مصداق است که به هر حال موجب غفران و اجر بزرگ می شود. پس «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ

لِأَجْلِ» در نهایت همان رسیدن به خداست و ظاهر آیات قرآن هم صریح و صراحت بر همین مطلب دارد که (ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [۱۸] «جنّ و انس را نیافریدم مگر آن که مرا عبادت کنند.» هدف از عبادت هم اخلاص است. «لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً» «از بنده جز اعمال خالص را نمی‌پذیرم.» پس هدف از خلقت انسان، اخلاص به خدا است یعنی وصل و اتصال کامل به خدا و اخلاص کامل به او. و این معنا در غیر چهارده معصوم در احدی مشاهده نشده و نخواهد شد. و درجه‌ی اعلا که وصل کامل به حضرت احدیت است فقط درباره‌ی پیغمبر و اهل بیت او علیهم‌السلام است. پس درست است لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلاكَ.

[ صفحه ۷۱ ]

[۱] بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۷۳، روایت ۲۴.

[۲] سوره ق، آیه ۲۴.

[۳] کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

[۴] بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۴۳، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

[۶] سوره مائده، آیه ۶۷.

[۷] بحرالفوائد، ج ۲، ۷۱.

[۸] الدّرایة، ص ۲۹.

[۹] اوثق الوسائل، ص ۳۰۴.

[۱۰] رسالة فی التسامح فی ادلة السنن، للشیخ الاعظم الانصاری. منقول از کتاب اوثق الوسائل للشیخ موسی ص

۳۰۴.

[۱۱] سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

[۱۲] سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

[۱۳] سوره نحل، آیه ۱۴.

[۱۴] سوره ی جاثیه، آیه ۱۳.

[۱۵] اشاره به دورانی است که آیت الله گرامی پیش از انقلاب اسلامی، مباحثاتی در زندان اوین با گروههای مختلف

زندانی از جمله مارکسیست‌ها داشته است.

[۱۶] سوره بقره، آیه ۹۸.

[۱۷] سوره حجرات، آیه ۳.

[۱۸] سوره ذاریات، آیه ۵۶.

## مسأله امامت

به طور کلی، فهم قانون وحی، تفسیر، تطبیق، حفاظت آن، این چهار مرحله بعد از پیامبر بزرگ اسلام شخص فهیم

و معصومی را می‌طلبند که عهده‌دار آنها گردد.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیا امامت مهمتر است یا نبوت؟ در جواب باید گفت:

نبی به معنای آورنده‌ی قانون است و قانون بما هُوَ هُوَ دارای هیچ اثری نیست و مهم آن است که اجرا شود و مجری

قانون «امامت» است. پس به یک معنا امامت فوق نبوت است چون علی علیه‌السلام نمونه‌ی اعلای امامت است. اما

ما معتقدیم که مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر از مقام حضرت علی علیه‌السلام است، زیرا پیامبر صلی

الله علیه و آله علاوه بر این که نبی است امام هم هست و به همین معنی قرآن کریم اشاره دارد:

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) بر اساس این آیه ابراهیم پس از گذراندن

امتحانات الهی در دوران نبوت به مقام امامت رسید.

پس «لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» هم درست می‌شود و در کتاب «ضیاء العالمین» مرحوم ملا ابوالحسن جدّ مادری

صاحب جواهر قدس سره و در «مجمع النورین» مرحوم فاضل مرندی صفحه‌ی ۱۴ نقل شده است که «لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا

خَلَقْتُكَ» و همچنین «لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا». پس تا اینجا مسئله «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا

خَلَقْتُكَ» مورد بحث و بررسی قرار گرفت و دیدیم که کاملاً با عقل و تواتر روایات و روح فلسفه هماهنگ و همسو

است. و اما حدیث قدسی «لَوْلَا فَاطِمَةُ

[ صفحه ۷۲ ]

لَمَا خَلَقْتُكُمَا» اگر فاقد سند هم باشد نمی‌توانیم آن را ردّ کنیم. قبلاً اشاره کردیم که جهان هستی برای انسان و

انسان برای حرکت استکمالی آفریده شده است. حرکت استکمالی برنامه می‌خواهد و برنامه‌ی کمال‌یابی را هم نبی

صلی الله علیه و آله آورده و او می‌خواهد انسان را به کمال واقعی‌اش هدایت کند تا کامل شود.

انسان کامل یعنی چه؟ یک معنای انسان کامل، وصول به حق است. در این بُعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افضل از همه است. ولی در عین حال پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام یکی هستند به دلیل آیهی مباحله که خداوند در آن می فرماید:

(قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاتَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).

[۱] تعبیر به «انفسنا» گویای این حقیقت است که علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر است و در روایت آمده

است که: «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى» وقتی بنا است که مقدمات تولد حضرت

فاطمه ی زهرا علیها السلام فراهم شود دستور می آید از جانب ایزد متعال که چهل روز از خدیجه علیها السلام

فاصله بگیرد. در این چهل روز حضرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله در مسجد معتکف می شود و حضرت

خدیجه علیها السلام در خانه و هر دو مشغول عبادت و توسل به ذات اله می شوند. اما خود حضرت خدیجه بحسب

وظیفه نمی داند که چه امر مهمی در پیش است و جریان چیست و همین ندانستن، به او حالت اضطراب می دهد تا

توسل و ارتباط بیشتری برقرار کند. بعد از شب چهلم دستور آوردن میوه بهشتی برای حضرت

[ صفحه ۷۳ ]

رسول صلی الله علیه و آله صادر می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله معمولاً تنها غذا میل نمی فرمودند ولی این بار

مأمور است که به تنهایی غذا بخورد و آن شب احدی را میهمان نکرد و فرمود: این غذا خاص خودم می باشد.

غذای آن شب از سیب های بهشتی بود و پس از خوردن آن میوه بهشتی نزد حضرت خدیجه علیها السلام می رود.

در همه ی دوران حمل و بارداری حضرت خدیجه علیها السلام هر زمانی که پیامبر گرامی وارد منزل می شدند،

متوجه می‌شدند که حضرت خدیجه با کسی سخن می‌گوید. حضرت می‌فرمودند: با چه کسی صحبت می‌کنی؟

عرضه می‌داشت با فرزندی که در شکم دارم؟

حضرت زهرا علیهاالسلام حافظ امامت است یعنی اگر فاطمه علیهاالسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نبود

اساس امامت از بین رفته بود. وقتی کسانی در حال برنامه‌ریزی و توطئه‌ی ترور حضرت علی علیه‌السلام توسط

خالد بن ولید بودند، اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر این گفتگو را شنید.

فَقَالَتْ لِحَارِيتِهَا اِذْهَبِي اِلَى مَنْزِلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَاِقْرَيْيهِمَا السَّلَامَ وَ قُولِي لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجِي اِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ». [۲] اسماء به کنیز خود گفت: به منزل علی

علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام برو و سلام مرا به آنان برسان و از جانب من بگو: «سران قوم درباره‌ی تو مشورت

می‌کنند تا تو را بکشند. پس خارج شو که من از خیرخواهان توام.»

در واقع اسماء بنت عمیس، خواست با بیان این آیه به حضرت علی علیه‌السلام برساند که قدرت‌طلبان، نقشه‌ی

شهادت شما را می‌ریزند.

[ صفحه ۷۴ ]

بعضی از روایت گویای آن است که حضرت زهرا علیهاالسلام آنان را نفرین فرمودند، به طوری که دیوار مسجد

لرزید! اساساً همه می‌دانستند که فاطمه چه شخصیتی دارد او حضرت علی علیه‌السلام را از چنگال دژ خمیان

نجات داد. زهرا علیهاالسلام حافظ امامت بود. در اصول کافی نقل شده که چون علی علیه‌السلام جنازه‌ی مطهره‌ی

حضرت زهرا علیهاالسلام را دفن می‌کرد فرمود:

قَدْ اسْتُرْجِعَتِ الْوُدَيْعَةُ وَ أُحْذِتِ الرَّهْيَنَةُ وَ أُخْلِستِ الزَّهْرَاءُ [۳] یعنی «امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت

گشت و زهرا از دستم ربوده شد.»

«لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» قابل توجیه است. چون اگر تداوم امامت و حفظ امامت نبود، نبوت و اصل امامت

مثمر ثمر نمی بود. فاطمه علیها السلام الگویی کامل در همه جهات است. سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» «فاطمه پاره‌ی تن من است.» گویای چنین حقیقتی است.

به هر حال، این حدیث قدسی «لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» کاملاً قابل توجیه است و اشکالی هم ندارد. زیرا هدف از

اصل خلقت و آفرینش، وجود انسان ساز آنهاست. و ما به هر مقامی از مقامات عالی‌هی انسانی برسیم، بدون

الگوپذیری آنان نخواهیم رسید. و بدون ارتباط با خاندان وحی و عصمت رسیدن به کمال واقعی انسان ناممکن

است. و در زیارت جامعه‌ی کبیره هم می‌خوانیم: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بَيْتِكُمْ وَ مِنْ وَحْدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَ مِنْ قَصْدِهِ تَوَجَّهَ بِكُمْ.

«هر که خدا را خواهد به شما آغاز کند، و هر که او را به یکتایی

[ صفحه ۷۵ ]

پرستند تعلیمات شما را پذیرد، و هر که آهنگ او را کند به شما رو آورد.»

آری، آنانند اسوه‌های فضیلت و الگوهای کمال انسانی. خلاصه‌ی مطالب گذشته اینکه: حدیث مزبور می‌تواند بر این

معنی استوار باشد که:

- ۱- کار فاطمه علیهاالسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نوعی تکمیل کار پیامبر بود. آن هم در مسئله حفظ امامت که مهمترین نعمت الهی است و اگر زهرا علیهاالسلام نبود امامت از میان می‌رفت. پس او رفع مانع نمود و در تثبیت مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دخیل بود.
- ۲- او حافظ امامت بود که از نبوت مهمتر است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه‌السلام مهمتر است بدین جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نبوت داشت و هم امامت.
- ۳- الگوی انسان تربیت شده به طور کامل، زهراء علیهاالسلام می‌باشد. زیرا تکون وجود او قبل از انعقاد نطفه، به میوه بهشتی مخصوص می‌رسد. پس نبوت و امامت اسلامی می‌خواهد یک همچو وجودی را به عنوان الگو نشان دهد.

[ صفحه ۷۶ ]

[۱] سوره آل عمران، آیه ۶۰.

[۲] سوره قصص، آیه ۲۰.

[۳] اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹. (ترجمه‌ی اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۶)



## کرامات حضرت زهرا

و اینک چند نمونه از کرامات و عنایات حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام به افراد مضطر و گرفتار اعم از گرفتار در بندهای ستمشاهی و یا گرفتار مرض های صعب العلاج:

۱- یکی از علمای بزرگوار نقل می کرد که در زندان سه ماه به صورت متوالی و پشت سر هم یکسره شکنجه می شدم، تا جایی که حقیقتاً دیگر تحمل کوچکترین شکنجه ای را نداشتم. یکی از شبها در خواب دیدم که فردای آن شب باز مرا برای شکنجه احضار خواهند کرد، سخت نگران شدم. موقع اذان صبح فردا رسید، پس از نماز صبح دو رکعت نماز حاجت خواندم و توسلی به حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام پیدا کردم و عرض کردم: سرم را بر مهر می گذارم و در انتظار خواب و شنیدن جواب و نتیجه از محضرتان می باشم. به محض اینکه سر بر مهر گذاردم، سریعاً خوابم برد، در عالم رؤیا دیدم که جوی آبی در حرکت است و آفایی در این سمت آب و خانمی در آن

[ صفحه ۷۷ ]

سوی جوی آب با دست خود به من اشاره می کنند که حرکت دست آنها بیانگر نجات پیدا کردن از شکنجه بود.

۲- شخصی مبتلا به سرطان حنجره بود، تا آن جا که خوابیدن برای او در طول شب و روز میسر نبود. تا اینکه با توسل به چهارده معصوم به ویژه امام زمان علیه السلام، در یکی از شبها در عالم رؤیا می بیند که خانمی سیاه پوش لیوان آبی را به دست او می دهد و او نیز آب را می نوشد. صبح که از خواب بیدار می شود هیچ اثری از مرض در خود احساس نمی کند. وقت صبح طبق معمول، اطرافیان می خواهند او را نزد طبیب ببرند، می گوید: من شفا

گرفتم. سخن او را نمی‌پذیرند و به ناچار به پزشک مراجعه می‌کنند و بعد از آزمایش‌های متعدّد به این نتیجه می‌رسند که هیچ اثری از مرض باقی نمانده است.

## دو نکته

در یک جلسه‌ای که تسخیر روح توسط یک طفل نابالغ انجام می‌گرفت، حضور داشتم. که روح آن طفل را به مدینه‌ی منوره فرستادند، سپس به او گفتند: قبر حضرت زهرا علیهاالسلام کجاست؟ گفت: من هر چه می‌بینم بیابان است و در بیابان اثری از قبر نیست. از او درباره‌ی بقیع سؤال کردند، گفت: به شما مربوط نیست. از او سؤال کردند: آیا می‌شود با خود حضرت زهرا علیهاالسلام تماس برقرار کرد؟ گفت: آری. گفتند: از ایشان سؤال کن. این که می‌گویند: زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام به منزله‌ی زیارت شماس است، صحیح است؟ فرمود: تا حدودی. به طفل گفتند: سؤال کن سخت‌ترین لحظات برای تو چه

[ صفحه ۷۸ ]

وقت بود؟ فرمود: زمانی که ریسمان به گردن علی انداخته بودند و از من کاری ساخته نبود! به طفل گفتند: سؤال کن چرا، امر فرمودید که قبر شما مخفی باشد؟ فرمودند: از بس که از دست امت، زجر کشیده بودم. آری، این شمه‌ای از رنج و مصیبتی است که آن بانوی بزرگ متحمل شدند.

۲- در جریان تسخیر ارواح دیگری، از حضرت علی علیه‌السلام سؤال می‌شود: آیا صحیح است که خانه را به آتش

کشیدند؟ حضرت فرمود: تا حدودی. سؤال کردند: آیا این که می‌گویند: حضرت زهرا را گتک زدند، صحیح است؟

فرمود: آری!

تحمل این همه درد و رنج و مصیبت، همه و همه برای حفظ امامت و دستاوردهای وحی الهی بوده است.

[ صفحه ۷۹ ]

معرفی اثری ماندگار و کم‌نظیر

کتاب «هر کسی کار خودش بار خودش» تألیف علامه‌ی ذوفنون: فقیه، حکیم، ادیب، محدث، مفسر و قرآن‌شناس

عصر مشروطه‌خواهی، مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالحسین فاضل گروسی، چاپ نخست آن با استقبال گسترده‌ی

اهل مطالعه مواجه گردید.

این کتاب با روش «سیاحت‌نامه» نویسی، بیانگر چگونگی بینش‌ها، اندیشه‌ها و شیوه‌های کارکرد دسته‌های

گوناگون مردمان، به ویژه عالمان و حاکمان عصر پایان استبداد و آغاز مشروطه‌خواهی است.

مرحوم مؤلف که خود از اندیشمندان آگاه و ذوفنون عرصه‌ی دانش‌های زمان خویش بوده، در این اثر نفیس، با

اشارات دقیق و بیان نکته‌های بس لطیف، هوشمندانه، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود را با

قلمی روان و رسا در قالب سیاحت‌نامه‌ای شیرین و دلربا، در قالب ۲۴

[ صفحه ۸۰ ]

داستانِ شگفتِ پیوسته‌ی ادبی، اخلاقی و اجتماعی به رشته‌ی تحریر درآورده است. او در این کتاب، خود را به عنوان سیّاحی فرضی و جهانگرد، با نام مستعار «سمنانی» که سفرش را با زیارت حضرت رضا علیه‌السلام آغاز و در شهر مشهد وارد مدرسه‌ی طلب می‌شود، دیدنیها و شنیدنیهای خود را با نثری دلپذیر و روان، با اشعاری از خود و دیگران، با آمیخته‌ای لطیف از نقد و طنز در حالات مردمان، نگاشته است.

مرحوم علامه فاضل گرّوسی، در این اثر رسا و گویا، فکر، فرهنگ، آرمان و کارکرد طبقات گوناگونِ عصرِ خویش را از زن و مرد، پیر و جوان، عالم و عامی و حاکم و محکوم، به شیواترین بیان، نشان داده است.

اینک در آستانه‌ی چاپ دوم، مطالعه‌ی این اثر ماندگار به دوستداران کتاب و مطالعه، به ویژه پژوهشگران مسایل اجتماعی و دست‌اندرکاران امور تربیتی، توصیه و سفارش می‌شود.

ویرایش دوم این کتاب، با تصحیح کامل و ترجمه‌ی آیات و روایات و توضیح لغات و اصطلاحات در پانوشته‌ها، توسط محمّدعلی کوشا با صفحه‌آرایی جدید و کیفیت چاپ بهتر در ۲۸۵ صفحه به قطع رقعی، از سوی انتشارات نهاندی- ان شاءالله- به زودی چاپ و منتشر خواهد شد.